

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مهر ۱۳۷۵ شماره ۳۰ سال سوم

تشدید جنگ داخلی و بحران در کردستان عراق و دخالت امریکا

کردستان عراق اگر در شش سال گذشته نتوانست به اوضاعی نسبتاً پائبات دست یابد، با حضور و دخالت دولت های منطقه و قدرت های خارجی که هر یک مقاصد ارتجاعی خود را دنبال می کنند، به میدان جنگ های جدید و مرکز تناقضات پیچیده تری تبدیل می شود

صفحه ۲

سقوط صادرات غیر نفتی

صفحه ۶

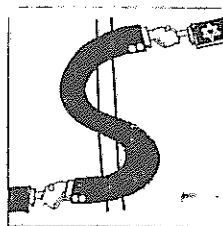
موج دیگری از مهاجرت به خارج

هر گاه مهاجرت های ناگزیر دهه ی ۶۰ عمدتاً جنبه سیاسی داشته و یا ناشی از شرایط جنگ بوده است، روند مهاجرت های اخیر بیشتر جنبه ی اجتماعی و اقتصادی دارد. این نه بدان معناست که وضعیت سیاسی کشور، زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، بهبود یافته است بلکه اساساً به معنی آنست که اوضاع اقتصادی و اجتماعی وخیم تر گشته است.

صفحه ۳

معامله ی بین اسرائیل و حزب الله لبنان

و نقش آلمان و ایران



انجام این معامله نتیجه ی همخوانی منافع چند طرف ذینفع و نیز محصول تناقضات درونی هر یک از این طرف ها بود. و این سیاستی است که در آینده نیز دنبال خواهد شد.

صفحه ۱۲

گوشه ای از اسرار معاملات پنهانی فرانسه و جمهوری اسلامی

صفحه ۱۱

یادمان قتل عام زندانیان

سیاسی در سال ۱۳۶۷

اطلاعیه برگزاری مراسم یادبود

صفحه ۱۹

ضرورت مبارزه برای آموزش رایگان

اسمال با گسترش سیاست های دولت در پولی کردن غالب مدارس مشکلات انبوه تر گشته است. دولت اسلامی که از مسئولیت های عرفی و قانونی خود در زمینه خدمات اجتماعی یکی پس از دیگری شانه خالی می کند، در زمینه آموزش و پرورش نیز همین رویه را در پیش گرفته است.



صفحه ۲۰

گلشیری ممنوع الخروج شد

صفحه ۹

کتاب بخوانید

حمایت از فعالیت فرهنگی در خارج از کشور، تنها یک سرگرمی اوقات فراغت نیست، بلکه حمایت و حفظ ارزش های فرهنگی مترقی و پیشرونی است که جمهوری اسلامی کمر به نابودی آن بسته است. خریدن و خواندن کتاب شاعر یا نویسنده ای که در ایران ممنوع القلم است، شرکت در کنسرت خواننده ای که در ایران اجازه آواز خوانی ندارد و... در واقعیت مقابله با فرهنگ ستیزی جمهوری اسلامی نیز هست.

صفحه ۱۵

تشدید جنگ داخلی و بحران در کردستان عراق و دخالت آمریکا

که در جریان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری فعالیت می کند، بنحو یکطرفه ای تصمیم به مجازات عراق گرفت و آن را به مورد اجرا گذاشت. اقدام آمریکا، در دست یازیدن به سلاح های مهیب تحت عنوان تنبیه صدام و دفاع از منافع آمریکا و متحدین آن و کشورهای منطقه، آشکار می سازد که آن دولت خود را ژاندارم جهانی می شناسد و از هیچ مرجعی جهانی پیروی نمی نماید. رای دهندگان آمریکایی بنابه تشخیص احزاب حاکم باید این قدرت نمایی آمریکا را مشاهده می کردند. هیچ قطعنامه ای در سازمان ملل موجود نیست که این تجاوز نظامی آمریکا علیه عراق را تایید کند. بهمین دلیل نیز متحدین جنگ خلیج فارس، بعد از حمله آمریکا به عراق، دچار اختلاف شدند و تلاش انگلیس و آمریکا در سازمان ملل برای تصویب قطعنامه ای جدید برای محکومیت عراق به نتیجه نرسید.

و بالاخره برای اینکه خاک کردستان عراق از چکمه پوشان ترکیه ای نیز لکدمال شود، دولت ترکیه از شرایط درهم ریخته منطقه بهره گرفت و تحت بهانه ایجاد نوار امنیتی در مرز خود، قصد تصرف منطقه ای بدرازی ۲۲۲ کیلومتر (طول مرز خود با عراق) و عمق ۲۰ کیلومتر از خاک عراق را کرده است. این اقدام ترکیه که بی ارتباط با ادعاهای قدیمی آن دربارہ کرکوک و موصل نیست، از طرف آمریکا بشرط موقتی بودن مورد حمایت قرار گرفته است. مخالفت کشورهای دیگر و از جمله سازمان ملل که بسیار محتمل بنظر می رسد، بعید است که نظامیان ترک را از عمل خود منصرف کند، همانطور که در مورد قبرس نکرده است.

کردستان عراق اگر در شش سال گذشته نتوانست به اوضاعی نسبتاً پائیات دست یابد، با حضور و دخالت دولت های منطقه و قدرت های خارجی که هر یک مقاصد ارتجاعی خود را دنبال می کنند، به میدان جنگ های جدید و مرکز تناقضات پیچیده تری تبدیل می شود که به چنبره تضادها می افزاید و بحران را عمیق تر می سازد. توده های زحمتکش عراق و خلق کرد در زیر بار محاصره اقتصادی قدرت های بزرگ و استبداد صدام هستی خود را بر باد رفته می یابند. ایالات متحده آمریکا در جنگ خود با صدام، توده ها را مجازات می کند. در سایه چنین جنگی، آزادی اهدایی از فراسوی مرزها همانگونه که در مورد کردستان عراق مشاهده می شود، جز تجربه ای دردناک نیست.

اسلامی و ضدسردمی ایران طی یک سال گذشته، توازن قوای دو حزب را به نفع اتحادیه میهنی تغییر داد. ناگفته پیداست که رژیم اسلامی از نزدیکی طالبانی بخود مقاصد خویش که از جمله صدمه زدن به حزب دمکرات کردستان ایران می باشد دنبال می کند. اتحادیه میهنی کردستان، از همکاری با رژیم اسلامی در این راستا دریغ نکرد. بستن رادیوی صدای کردستان رادیوی حزب دمکرات کردستان ایران یکی از این اقدامات بود. از همه شرم آورتر، راه دادن به نیروهای نظامی ایران در منطقه تحت کنترل خود برای ورود به منطقه استقرار حزب دمکرات کردستان ایران و بمباران تاسیسات آن بود که در اواخر ژوئیه سال جاری صورت گرفت. اعزام قوای نظامی رژیم اسلامی به خاک عراق که اقدامی مغایر عرف و قوانین بین المللی است گرچه مورد اعتراض جدی مجامع بین المللی قرار نگرفت ولی به حیثیت اتحادیه میهنی بعنوان یک نیروی عراقی صدمه جدی وارد ساخت و راه نزدیکی و همکاری حزب دمکرات کردستان به رهبری بارزانی با رژیم صدام را هموار ساخت. بارزانی که خود را در مقابل اتحادیه میهنی کردستان که مورد حمایت رژیم اسلامی قرار گرفته ضعیف می دید، از رژیم صدام درخواست دخالت در کردستان عراق را نمود.

دولت عراق، از فرصت فراهم آمده، یعنی پاشیده شدن جبهه مشترک بارزانی و طالبانی و تضعیف جدی مقاومت، و از بهانه دخالت نظامی ایران در خاک عراق استفاده نمود و قوای نظامی خود را به اربیل که تحت کنترل نیروهای جلال طالبانی بود اعزام داشت. نیروهای نظامی عراق اربیل را از قوای طالبانی باز پس گرفتند و تحت فشارهای بین المللی از این شهر عقب نشستند. حزب دمکرات کردستان کنترل اربیل را بدست آورد.

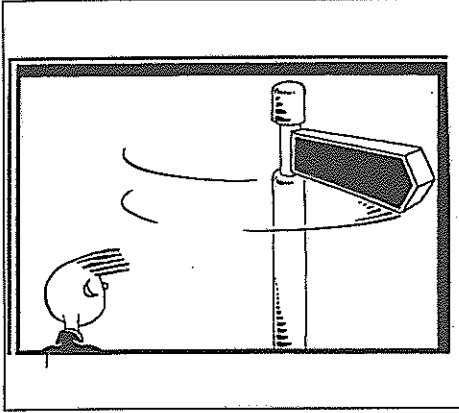
دولت عراق که بیش از پنج سال از هر گونه پیشروی در خاک کردستان عراق ناتوان بود، در شرایط جدید توانست به انجام عملیات حمله به اربیل دست زند. این عملیات برای عراق با توجه به قریب الوقوع بودن اجرای قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت دارای اهمیت بود. مطابق این قطعنامه، به عراق اجازه داده می شود طی مدت شش ماه ۲ میلیارد دلار نفت صادر کند. درآمد حاصل از فروش نفت باید منحصراً صرف خرید مایحتاج ضروری از جمله دارو شود. تامین امنیت مناطق نفت خیز از جمله کرکوک که در کردستان واقع است برای عراق اهمیت حیاتی دارد. حمله عراق به اربیل، دولت کلینتون را به موشک باران اهدافی در عراق و گسترش دامنه منطقه هوایی تحت کنترل نیروهای آمریکایی در عراق کشاند. کلینتون

جنگ داخلی کردستان عراق که از ۱۷ ماه اوت مجدداً شعله ور شده است، با حضور نظامیان ایرانی، عراقی، ترکیه ای و دخالت آمریکا، لبنانیزه شدن این منطقه را آشکار می سازد. تجربه تاسیس حکومت فدرال کرد در کردستان عراق، به تجربه ای غم انگیز منجر شده است.

گرچه در سال ۹۲، در منطقه تحت حفاظت هوایی نیروهای نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه در کردستان عراق با برگزاری انتخابات، پارلمانی ایجاد و دولتی منصوب شد، اما این تاسیسات دولتی نه دارای قدرتی در داخل منطقه عملکرد خود بود و نه توسط هیچ کشور دیگر یا مجمع بین المللی برسمیت شناخته شد. آثانی که حفاظت هوایی از این منطقه را بعهده گرفته بودند، و در این میان بویژه آمریکا خواستار سرنگونی صدام و جایگزینی آن توسط آنترناتیو مورد نظرش بود تجربه ای موفق در کردستان عراق را دمیدن بر آتش جنبش خلق کرد در کشورهای دیگر منطقه می دیدند که صد البته خواستار آن نبودند. دولت های مرتجع و ضددموکراتیک ایران، ترکیه و سوریه که در خفه کردن خلق کرد متفق و متحدند، با هماهنگی کامل سعی در ناکام ساختن این تجربه کردند. خلا قدرت سیاسی و مشکلات اقتصادی کردستان عراق (که از محاصره اقتصادی عراق توسط غرب و از محاصره اقتصادی توسط دولت عراق علیه منطقه رنج می برد) عوامل اساسی در به شکست کشاندن این تجربه بودند. به جای قدرت دولتی، دو حزب نظامی، اتحادیه میهنی کردستان عراق (رهبری جلال طالبانی) و حزب دمکرات کردستان (رهبری مسعود بارزانی) به اعمال اهداف و مقاصد خود با قوای پیشمرگ مبادرت کردند. این احزاب که هر یک طوایفی را پشت سر خود دارند، مبین اختلافات این طوایف و حامل ناسازگاریهای قدیمی قبیله ای، تفاوت های ایدئولوژیک و تضادهای مالی بودند. در شرایط تکنوهای مالی، رشد اختلافات ناکزیر و حل آنها توسط دو حزب درخلا قدرت دولتی از طریق جنگ برادرکشی ناکزیر می نماید. بخصوص اگر این عامل نیز اضافه شود که این دو حزب نشان دادند در تامین مقاصد خود از جنگ انداختن بر صورت کردهای پناهنده به کردستان عراق ابائی ندارند و پرنسیپی را در این زمینه نمی شناسند. جنگ داخلی کردستان عراق که از سال ۹۴ آغاز گشته، چند بار با مذاکرات و میانجی گری این یا آن به متارکه موقت انجامیده است. آخرین پیمان آشتی با میانجی گری آمریکا در ایرلند در اوت ۹۵ صورت گرفت. نزدیکی روزافزون جلال طالبانی به رژیم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

موج دیگری از مهاجرت به خارج



و فرهنگی فراهم می سازد. زندگی در چنین شرایطی، بسیاری از افراد را، اگر نه به عصبانیت و شورش، و اگر نه به عزت و گوشه نشینی، به تلاش برای جستجوی راهی برای خروج از این وضع حقارت آور و طاقت فرسا می کشاند. چه بسا کسانی که فعالیت سیاسی و یا، به اصطلاح مرسوم، کاری با سیاست ندارند ولی خود را اسیر انواع و اقسام محدودیت ها و ممنوعیت ها در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، مادی یا معنوی می بینند، زیرا که در منطق گردانندگان جمهوری اسلامی هر که با آنها نیست بر آنهاست.

اما جدا از این عوامل و زمینه های عمومی که انگیزه ی ترک سرزمین و جستجوی کشوری دیگر را برای کار و زندگی در بسیاری از افراد ایجاد می کند، موج تازه ی مهاجرت ها از عوامل و انگیزه های دیگری آب می خورد که بایستی آنها را در ارتباط با گروه های مختلف مهاجران بررسی کرد.

مهاجرت جوانان و متخصصان

جوانان و متخصصان دو گروه عمده ی مهاجران و پناهنجویان دوره ی اخیر را تشکیل می دهند. صرفنظر از فشارها و محرومیت هایی که بر اکثریت وسیع توده های مردم تحمیل گردیده است، انگیزه های متفاوتی هر کدام از گروه ها و دسته های مختلف اجتماعی را به مهاجرت از ایران سوق می دهد. هر چند که به طور کلی می توان وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی و اجتماعی را به عنوان فصل مشترک غالب آن انگیزه ها به حساب آورد.

رشد میزان مهاجرت نیروهای کارآزموده و متخصصان در دوره ی اخیر مسئله حائز اهمیت است که جدا از مهاجرت تدریجی و 'عادی' متخصصان از ایران به خارج (و یا بطور کلی از کشورهای پیرامونی به مراکز اصلی سرمایه داری جهانی) طی دهه های پیشین،

رفسنجانی و تبلیغات فریبکارانه ی آن نیز توهماتی را در این باره، در میان بعضی جریانات و محافل سیاسی، در داخل و خارج از کشور دامن زده بود. سیاست های دولت های غربی در همین رابطه و نتیجتاً سخت تر شدن شرایط پذیرش پناهندگان و مهاجران ایرانی نیز، قطعاً بی تاثیر نبوده است. در هر حال، بنا به دلایلی که ذیلاً بدان ها خواهیم پرداخت، در یکی دو سال گذشته روند مهاجرت از کشور بار دیگر روبه افزایش نهاده است. طی این دوره، با وجود آن که شرایط پذیرش در کشورهای مهاجرپذیر باز هم سخت تر و محدودیت های اعمال شده باز هم بیشتر شده است، این امر مانع از تشدید مسئله مهاجرت در ایران نگردیده است.

هر گاه مهاجرت های ناگزیر دهه ی ۶۰ عمدتاً جنبه سیاسی داشته و یا ناشی از شرایط جنگ بوده است، روند مهاجرت های اخیر بیشتر جنبه ی اجتماعی و اقتصادی دارد. این نه بدان معناست که وضعیت سیاسی کشور، زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، بهبود یافته است بلکه اساساً به معنی آنست که اوضاع اقتصادی و اجتماعی وخیم تر گشته است.

سرکوب و اختناق که با ماهیت این رژیم عجیب است، کماکان پابرجاست و تکیه گاه اصلی آن به شمار می رود. گسترش دامنه ی سرکوب و خفقان و تجاوز، نه فقط به ابتدائی تری حقوق سیاسی و اجتماعی انسان ها بلکه به حیطه ی زندگی خصوصی افراد، که این نیز از ویژگی های بارز رژیم اسلامی حاکم است، زمینه ساز غالب مهاجرت ها در گذشته و حال بوده و هست. اگر رژیم حاکم در برابر اعتراض و عصبانیت توده ها، در موارد و یا مقاطعی، ناگزیر به عقب نشینی در این عرصه شده است و اگر دستجاتی از همین رژیم، در جهت تحکیم موقعیت آتی آن، خواهان اعمال تخفیف و اغماض هایی در مورد شدت و دامنه ی سرکوب جاری شده اند، لکن کلیت آن، بر پایه تجربه دهشتناک هفده سال گذشته، نشان داده است که بقای خود را تنها در تداوم و تشدید اختناق و سرکوبگری می بیند. با تداوم چنین وضعیتی، تلاش برای فرار از جهنم جمهوری اسلامی نیز، به اشکال گوناگون، ادامه خواهد یافت.

حاکمیت خفقان و سرکوب و پایمال شدن حقوق اولیه و اساسی انسان ها، چنان که عملاً نیز مشاهده می شود، زمینه مساعدی را برای رواج بی قانونی، عدم امنیت، زورگویی و اجحاف، تبعیض و تحقیر، فساد و بزهکاری و انواع آفت های دیگر اجتماعی

موج جدیدی از مهاجرت از ایران آغاز شده است. هر چند که روند مهاجرت به خارج از کشور، طی سالیان گذشته، هیچگاه متوقف نشده، اما در دوره ی اخیر شدتی چشمگیر یافته است.

مسئله مهاجرت جمعی یا خانوادگی، و یا اعزام فرزندان در سن تحصیل یا کار به خارج، از جمله مسائل مورد بحث و کنکاش گروه وسیعی از خانوارهای ایرانی در شرایط کنونی است. کمتر محفلی از متخصصان و کارشناسان و یا جمعی از هنرمندان و روشنفکران جامعه می توان یافت که مسئله مهاجرت از ایران، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، در میان آنها مطرح نشده باشد، و کمتر خانواری، در بین انبوه خانوارهای پناهنده و مهاجر ایرانی مقیم خارج، وجود دارد که در دوره ی اخیر، به گونه ای، با مسئله مهاجرت خویشاوندان، دوستان و آشنایان روبرو نگشته باشد. اگرچه طبعاً همه بحث ها، مشورت ها، جستجوها و تلاش ها، در این زمینه، به دلیل مشکلات و موانع متعدد موجود، به اقدام عملی منجر نمی شود و در عمل، فقط بخشی از این افراد و خانواده ها، موفق به خروج از ایران و اقامت در کشورهای دیگر می شوند، لکن این امر از اهمیت مسئله ای که روز به روز ابعاد گسترده تری یافته و گروه ها و خانواده های افزونتری را در بر می گیرد نمی کاهد. شواهد ملموس از افزایش تقاضاهای پناهندگی و مهاجرت در کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی، تجمع و بلا تکلیفی عده زیادی از پناهنجویان ایرانی در ترکیه، ازدحام و نوبت های طولانی در صف متقاضیان دریافت روادید در برابر سفارتخانه های خارجی، واسطه گری ها و دلالی های قانونی و غیرقانونی که در این زمینه رونق یافته است و... همه نشان از آن دارند که موج دیگری از مهاجرت به کشورهای خارجی شکل گرفته است.

موج جدید

پس از مهاجرت های وسیع دوره انقلاب، سال های ۵۸-۱۳۵۷، و بعد از مهاجرت عده زیادی از اعضا و هواداران سازمان های سیاسی در سال های ۱۳۶۰ به بعد، و همچنین مهاجرت های ناشی از جنگ و کشتار و بمباران ها، روند مهاجرت از ایران طی دوره معینی بعد از پایان جنگ، به طور نسبی محدودتر شده بود. خاتمه جنگ ویرانگر، امیدهای هر چند اندکی را راجع به 'تغییر اوضاع' در بین اقشاری از مردم پدید آورده و روی کار آمدن دولت

جایی، نه چندان مطمئن و پایدار، برای خود در آنسوی مرزها بیابند.

پیامدها

نیازی به تأکیدات فراوان و یا شرح و بسط طولانی برای نشان دادن این واقعیت عریان نیست که مهاجرت های وسیع و فزاینده نیروهای جوان و کارآموده، چه پیامدهای سخت ناکوار و دردناکی برای سرزمین ما در حال حاضر، و به ویژه در آینده خواهد داشت. در یک کلام، و براساس همه تجارب و شواهد، می توان گفت که مهاجرت نیروهای متخصص و جوان، یعنی محروم شدن جامعه از دو نیروی عمده ی چرخش فعالیت های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، فاجعه ای بزرگ برای جامعه ماست.

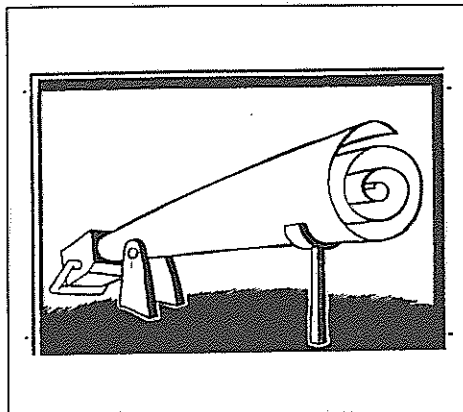
رژیم جمهوری اسلامی، عامل و بانی اصلی بروز و تداوم چنین فاجعه ایست. هر چند که این رژیم همه ی عوامل و زمینه های رشد و گسترش مهاجرت را به تنهایی فراهم نیاورده است و این مسئله، چنان که در بالا اشاره کردیم، ریشه های عمیق تری دارد، لکن این رژیم با سیاست ها و عملکردش طی هفده سال گذشته، نه تنها عوامل و موجبات پیشین را شدیداً تقویت کرده بلکه عوامل و علت های تازه ای را در این زمینه ایجاد کرده که امواج پی در پی مهاجرت های روزافزون گواهِ آنهاست. به عنوان مثال، کافی ست یادآوری کنیم که امروز نیز، بعد از هفده سال، هنوز بحث و جدل پیرامون 'تهدید' و 'تخصص'، 'مدیریت فقهی' و 'مدیریت علمی' و نظایر این ها در میان دستجات و ارگان های رژیم اسلامی جریان دارد. این جر و بحث های بی پایان، نه فقط موجب تشدید بیشتر نابسامانی های اقتصادی، اجتماعی و اجرایی شده و می شود، بلکه گروه های دیگری از نیروهای علمی و فنی جامعه را ناکزیر به ترک کشور و مهاجرت می نماید.

سردمداران جمهوری اسلامی و جیره بگیران آنها شاید بتوانند خود را راضی و دلخوش سازند که با ادامه و تشدید مهاجرات جوانان و نیروهای کارآموده کشور، عده ای از 'نانخورهای اضافی' کم می شوند، معترضان و مخالفان و روشنفکران 'شر' خودشان را از سر آنها کم می کنند و از این طریق نیز دست آنها برای تصدی پست های مختلف، تعدی به حقوق مردم و حیف و میل بودجه عمومی درازتر می شود. اما بر خلاف انتظار آنان، این امر به 'ثبات' بیشتر اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی منجر نخواهد شد و نهایتاً بی ثباتی ها و بحران های جاری را شدیدتر خواهد کرد.

روند جاری مهاجرت، در عین حال، شکست آشکار دیگری برای سیاست های رفسنجانی و دارو دسته ی آن طی سال های گذشته به شمار می رود. دولت

در میان انبوه جوانان و یا زوج های جوانی که اقدام به مهاجرت کرده اند و یا قصد مهاجرت دارند، نیز دلایل و هدف های گوناگونی به چشم می خورد. امروزه، مثل دوره جنگ، فرار از سربازی و جبهه ی خونریزی و کشتار، انگیزه ای غالب در میان جوانان، و خانواده های آنان، نیست. اکنون خانوارهای پولدار و مرفه می توانند خدمت سربازی فرزندان خود را خریداری کرده و یا به تعویق اندازند (اما فرار از سایر تحمیلات و محرومیت های شدید موجود، و جستجوی سرزمینی دیگر برای کار و تحصیل و زندگی، با همه ابهامات و مشکلات و خطرات آن، دلیل عمده ای برای مهاجرت بسیاری از آنان است. عدم امکان ورود به دانشگاه و یا ادامه تحصیل و کسب دانش ها و مهارت های تخصصی از دلایل مهم دیگر در این زمینه است. تشدید محض بیکاری و نبود چشم انداز روشنی برای یافتن کار، تشکیل خانواده و یا تامین معاش خانوار، عامل عمده دیگریست که امروزه، بیش از گذشته، جوانان را ناکزیر و یا علاقمند به مهاجرت می کند. نبود فضائی برای تنفس آزاد به علاوه ی نبود امکاناتی برای گذران زندگی آبرومندانه، در واقع، وضعیت کنونی را خاصه برای جوانان به جهنمی مبدل کرده است که به هر وسیله ای راه نجات از آن را می جویند. تشدید مسئله بیکاری، با توجه به این که این مسئله هم اکنون گریبانگیر صدها هزار نفر فارغ التحصیلان دانشگاهی نیز هست، جوانان و تحصیلکردگان را در جستجوی کار و نان به سرزمین های دیگر (از ژاپن و استرالیا گرفته تا اروپا و آمریکا) رهسپار می سازد. بر پایه یک گزارش، و به عنوان نمونه، از بین ۲۰۰ نفر دانشجوی بورسیه اعزامی از طرف دولت، که باید در سال ۱۳۷۲ به کشور باز می گشتند، ۱۱۰ نفر در کشور محل تحصیل ماندگار شده اند (سلام ۲۰/۵/۷۵). این روزنامه نتایج نظرسنجی از صد نفر از دانشجویان رشته های مختلف در دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف را، در مورد تمایل آنها نسبت به خروج از کشور بعد از پایان تحصیلات، منتشر کرده است. ۵۶ درصد از آنها، با انگیزه ها و دلایل مختلف، به این سؤال جواب مثبت داده اند (سلام، ۲۰ و ۲۲ و ۲۴/۵/۷۵). نابسامانی های شدید اجتماعی و اقتصادی جاری و فقدان چشم انداز، جوانان و دانشجویان و نیروی تحصیلکرده جامعه را، هر چه بیشتر دچار سرخوردگی کرده و گروه های زیادی از آنها را به بیکانگی و بیزاری از جامعه، بی اعتنائی شدید به مسائل و تحولات سیاسی آن و به طور کلی یاس و نومیدی شدید می کشاند، در این میان، بخشی از آنان نیز که از امکاناتی برخوردارند، تلاش می کنند که به هر وسیله ای خودشان را از این وضعیت خلاص کرده و

باید مورد بررسی قرار گیرد. بر پایه مشاهدات و قرائن موجود، در سال های اخیر، نسبت خیلی بالاتری از مجموعه مهاجران را افسراد تحصیلکرده و مجرب علمی و فنی تشکیل می دهد. این نکته زمانی اهمیت خود را آشکارتر می سازد که به یاد بیاوریم که چند سال پیش از این، عده ای از متخصصان مقیم خارج کشور، به منظور بهره مندی از شرایط و امکانات بهتر، برای خدمت به میهن، یا تحت تاثیر تبلیغات جمهوری اسلامی و یا به هر دلیل و نیت دیگر، به ایران بازگشته بودند. اکنون نه تنها این روند 'بازگشت' عملاً متوقف یا منتفی شده، بلکه تعداد متخصصان و کارشناسانی که از ایران خارج شده و یا در اندیشه ی خروج هستند نیز بسیار افزایش یافته است. بسیاری از اینان کسانی هستند که سال ها در ایران کار کرده و تجارب ارزشمندی به لحاظ علمی و فنی کسب کرده اند. اکثر آنها، مشکل اقتصادی، به معنی دشواری گذران زندگی عادی ندارند و حتی بعضاً پس انداز و یا ثروتی هم اندوخته اند. اما برخی از آنها نیز، از جمله استادان دانشگاه ها، با کاهش مستمر قدرت خرید و ناتوانی در تامین هزینه های زندگی (و یا کار طاقت فرسای چند نوبتی برای تامین این هزینه ها) روبرو هستند. کاهش درآمد واقعی و تنزل تدریجی موقعیت اجتماعی از دلایل مهاجرت برای گروهی از این متخصصان (و از جمله پزشکانی که به تازگی وارد بازار کار می شوند) به حساب می آید. ولی هر گروه و یا دسته ای از آنها نیز انگیزه ها و مقاصد متفاوتی در مورد مهاجرت دارند. برخی به واسطه نبود امکانات کافی تحقیقات فنی و تخصصی و یا نبود رشته های تولیدی و تسهیلات ضروری برای کاربرد آنها، عملاً استفاده ای از دانش تخصصی خود نمی برند و بایستی به مشاغل پشت میز نشینی (با همه ملزومات و تحمیلات آن در دستگاه اداری جمهوری اسلامی) تن در دهند و یا حداکثر به تدریس در دانشگاه ها بسنده کنند. گروهی از آنها تاب تحمل شرایط تحقیرآمیز حاکم بر دانشگاه ها و نهادهای جمهوری اسلامی را ندارند، در حالی که می توانند امتیازات بیشتر یا شرایط زندگی آسوده تری را در کشورهای خارجی به دست آورند. گروهی دیگر که مسئله حادی از لحاظ اقتصادی ندارند، نگران سرنوشت فرزندان خود و تحصیلات آتی و یا اشتغال آنها هستند. بعضی دیگر که سرمایه ای انباشته اند و امکان زد و بند با جناح ها و دستجات رژیم و برخورداری از امنیت اقتصادی را ندارند، در فکر خروج با سرمایه های خود هستند تا موقعیت مساعدتری را در خارج فراهم آورند. عده ای دیگر علاوه بر اینکه، از اجتماع فعلی و شرایط حاکم بر آن سرخورده و بیزار شده و در جستجوی جایی برای تامین آسایش و آرامش خویش اند...



از میان نامه ها

نمی توان خود را به بی خیالی،

نشیندن و ندیدن زد

... شرایط زندگی هر روز سخت تر می شود. حفظ انگیزه زنده بودن، تلاش کردن و زندگی کردن در این اجتماع نابرابر دشوار است. کم ترین توقعات منطقی آدمی برآورده نمی شود و نهایت کوشش در این جامعه به تمنیات شکم ختم می شود. از تجربه های تلخ این زندگی دو دوتا چهارتا به تنگ آمده ام. مشکلات دست و پا گیر و غیر منطقی که زاینده طرز فکر و عملکرد جامعه ایران و در یک کلام حکومت است بسیارند. رشد کردن در این اجتماع غیرممکن شده. نمی توان خود را به بی خیالی، نشیندن و ندیدن زد ولی واقعا ما در چارچوب و دایره ی بسته ای گرفتار شده ایم که خود نیز نمی دانیم چه کنیم. خودت خوب می دانی که هر کسی برای زیستن و انجام کارهای خود انگیزه ای دارد و توقعات و زاویه دید هر کسی نسبت به زندگی فرق می کند. من تصمیم خود را گرفته ام و هر چه بیشتر می اندیشم، می بینم و می فهمم انگیزه زندگی کردن در این جامعه و احساس تعلق به آن در وجودم کم رنگ تر می شود. می دانم و قبول دارم که اقدام به خروج از کشور برای من که عضو طبقه متوسط و شاید هم زیر متوسط هستم دشوار است و ممکن است تصمیم هرگز عملی نشود اما سعی خواهم کرد چرا که تحمل زندگی کردن در این جامعه را که بخاطر تمنیات صرف شکم باید دروغ گفت و شرافت انسانی را زیر پا نهاد از دست داده ام... انگیزه ام برای خارج شدن از کشور قوی است و حاضرم مشکلات را به میزان دو چندان تحمل کنم اما در کشوری دیگر، در جایی دیگر که احساس زندگی کردن و نه فقط زنده ماندن کنم...

شاخص گویایی از اوضاع جاری جامعه نیز حائز اهمیت فراوان است. روند فزاینده مهاجرت های جاری، به توبه ی خود، نشان از این واقعیت دارد که جامعه ما تا چه اندازه با تشدید بحران همه جانبه، در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، روپروست.

"فرصت فکر کردن نداریم..."

"... می خواهم برایت بنویسم که ادامه کار و زندگی در اینجا، با وجود مشکلات متعدد سابق و کنونی و با در نظر گرفتن چشم انداز آینده نزدیک این جامعه، بیش از این برایم میسر نیست. طی سال های گذشته و بعد از آزادی از زندان مشکلات زیادی گریبانگیر ما، مثل خیطی های دیگر بوده است که این مشکلات را تحمل کرده ام، هر چند که مقاومت در برابر این مشکلات به بهای از دست دادن بسیاری از دلبستگی های مادی و معنوی بوده است... اما حالا به این نتیجه رسیده ام که تحمل زندان و همه آن مشقات، راحت تر از تحمل تحقیر و سرخوردگی در اجتماع نالایق و زندگی در کنار افرادی که تمامی وجودشان در پول و مادیات خلاصه می شود بوده است. بیکاری، تورم و گرانی، رکود، کلاهبرداری و خرافکاری و انواع فشارها دست به دست هم داده و اجتماعی سراسر تزویر و ریا، سرشار از تظاهر و دو رنگی ساخته که انسان از بیان چیزهایی که در آن می گذرد و بدبختی هایی که مردم در زندگی روزمره لس می کنند، شرمش می شود... حالا دیگر ثبات اقتصادی در اینجا مفهومی ندارد و هیچکس، حتی پولدارها، آرامش و ثبات اقتصادی ندارند. قوانینی که هر روز وضع می شوند و تغییر پیدا می کنند، زورگویی ها که انجام می گیرد... از اوضاع اجتماعی اینجا اگر بگویم می توانم ده صفحه مطلب برایت بنویسم... روز بروز ناامیدتر می شوم و اندوخته های مادی و معنوی مان مستهلک می شود. برای ماها که فرصت فکر کردن هم نداریم و همه فرمان دنبال در آوردن یک لقمه نان است، چه آینده ای می توان انتظار داشت؟..."

رفسنجانی بر آن بود که گروه هایی از متخصصان و سرمایه داران ایرانی مقیم خارج را به داخل جلب نماید تا ضمن بهره گیری از سرمایه ها و تخصص های آنها برای ایجاد 'رونق اقتصادی' موعود، به دولت های غربی نیز وانمود کند که اوضاع در ایران 'تغییر' کرده و 'امنیت' برقرار شده است. عده ای از نیروهای متخصص نیز به دنبال این تبلیغات و توهامات مربوط به 'رونق' مذکور به ایران بازگشتند. اما آن تب 'رونق' یزودی به عرق سرد رکود و کساد شدیدی مبدل گشت و از آن 'تغییر' هم هنوز چندان اثری مشاهده نشده بود که نیروهای 'متعهد'، 'حزب اله'، 'انصار حزب اله' و... به تبعیت از 'رهبر'شان، یکبار دیگر دانشگاه ها، ادارات، روزنامه ها و خیابان ها را در جستجوی 'عوامل و ایادی تهاجم فرهنگی'، 'مرفهین بی درد' و طرفداران 'مدیریت علمی'، به عرصه ی تاخت و تاز خود تبدیل کردند... با اقول بیشتر ستاره رفسنجانی و دارو دسته ی وی، توهامات گروه های دیگری از متخصصان و کارشناسان هم فرو ریخت و روند مهاجرت به خارج باز هم رونق گرفت. گفتنی است که در این میان برخی از جریانات سیاسی داخل و خارج نیز به توهم پراکنی پیرامون 'اصلاحات' جناح رفسنجانی دامن زده و متعاقب آن حتی سیاست 'تشویق' به بازگشت به داخل را نیز طرح و تبلیغ کردند. جدا از این که تحلیل سیاسی آنها در این زمینه تا چه پایه نادرست بوده، واقعیات مربوط به تشدید روند مهاجرت به خارج بیانگر آنست که طرح 'تشویق' بازگشت نیز تا چه اندازه از مرحله پرت بوده است.

پیامدهای مسئله مهاجرت، صرفا دامنگیر جامعه ما که از بخش مهمی از نیروهای خلاق و کارآزموده خود محروم می گردد، نمی شود بلکه به خود نیروهای مهاجر و خانواده های آنها نیز، از جهات و جوانب دیگر، ارتباط می یابد. یک جنبه از این پیامدهای نامطلوب از آنجا برمی خیزد که بسیاری از افراد و خانوارهایی که قصد مهاجرت به خارج از کشور دارند، از محیط و اوضاع کشورهای خارجی اطلاعات کافی ندارند و یا دانسته های آنها اغراق آمیز و یکجانبه است. این امر باعث می شود که هم در زمینه یافتن کشور مهاجرپذیر و استقرار و سکونت و کار در آنجا، دچار مشکلات و سرگردانی های زیادی بشوند و هم پس از استقرار یافتن آرامش و آسایش نسبی بیشتر، از کمبودهای ناشی از دوری از خانواده و خانمان رنج ببرند. این نیز بخشی از عواقب ناگوار مهاجرت های جاری است که نصیب جامعه و مردم میهن ما می شود.

مسئله مهاجرت، نه تنها به عنوان یک معضل بزرگ اجتماعی و اقتصادی با همه پیامدها و آثار کوتاه و بلند آن، قابل توجه و بررسی است، بلکه به منزله ی

درباره

سقوط

صادرات

غیرنفتی

با این که سال هاست مسئله صادرات غیرنفتی به "ورد مکرر" همه مسئولان جمهوری اسلامی تبدیل گردیده و افزایش این گونه صادرات، "ترجیح بند" غالب سیاست های اقتصادی آن شده است، لکن واقعیت های موجود بیانگر این حقیقت آشکار است که صادرات غیرنفتی هیچگاه جای محکم و پایداری در چرخه فعالیت اقتصادی ایران پیدا نکرده و، با تداوم اوضاع جاری، در آینده نیز پیدا نخواهد کرد. سقوط حجم صادرات غیرنفتی کشور در سال گذشته و طی ماه های اخیر نیز گواه روشن دیگری بر این واقعیت است.

بر پایه گزارش های رسمی، ارزش صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۴ نزدیک به ۴۰ درصد نسبت به سال پیش افت کرده است (اسلام ۷۵/۲/۲۱). طبق آنچه که در دومین "سمینار صادرات"، که اواخر مردادماه گذشته در تبریز برگزار شد، مطرح گردیده افت صادرات در سال جاری نیز ادامه یافته است. به گفته دبیر این سمینار "در سه ماه اول سال جاری، نسبت به مدت زمان مشابه در سال قبل، ۲۲/۵ درصد کاهش در صادرات غیرنفتی کشور مشاهده می شود و... تنها در خصوص صادرات فرش، امسال ۴۶ درصد کاهش به چشم می خورد" (اسلام ۷۵/۵/۲۲). بر اساس برآوردهای وی، درآمد حاصله از صادرات غیرنفتی

در سال جاری در حد ۲/۵ میلیارد دلار خواهد بود.

ناتوانی اقتصاد ایران در افزایش صادرات غیرنفتی و حفظ موقعیت آن در بازارهای جهانی، و نتیجتاً تداوم اتکا به درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام، برای تامین نیازهای فزاینده وارداتی و چرخاندن فعالیت های اقتصادی کشور و دستگاه عریض بوروکراسی، ناشی از علت های گوناگونی است که در اینجا فرصت پرداختن بدانها نیست. عقب ماندگی های تکنولوژیک، کمبودهای شدید زیربنایی و در نتیجه بالا بودن هزینه نسبی تولید و نازل بودن کیفیت غالب کالاها، در زمینه ای از رقابت های شدید در بازارهای متحول بین المللی، از جمله آن علت هاست. بوروکراسی حاکم و مقررات متناقض و ناپایدار، که از کشمکش های درونی گروه ها و دستجات حکومتی و وابستگان آنها برمی خیزد، عامل مهم دیگری در این زمینه است. نیازهای روزافزون داخلی برای محصولات و کالاهایی که تولید آنها روند نسبتاً پایداری نیز ندارد، عامل موثر دیگریست. و... برخورد و مقابله با اینهمه عوامل و تنگسناها، و هدایت و حمایت از صادرات کالاها و خدمات جایگزین نفت، مستلزم اتخاذ سیاستی همه جانبه و هماهنگ و پیشبرد مستمر آنست که این خود با ماهیت رژیم حاکم و عملکرد آن به هیچ وجه سازگاری ندارد.

اما، گذشته از اینها، عامل عمده ای که طی چند سال گذشته نخست موجب افزایش مقطعی چشمگیر حجم صادرات و سپس باعث سقوط کنونی آن شده است، همانا سیاست های خود رژیم جمهوری اسلامی و خاصه سیاست ارزی آن بوده و هست. همان طور که پیشبرد سیاست تضعیف پول ملی (بالا بردن نرخ ارزهای خارجی) در دوره ای میزان صادرات غیرنفتی را بالا برده بود، اینک تعدیل و یا توقف آن سیاست، حجم این قبیل صادرات را شدیداً پایین آورده است.

در اجرای سیاست "تعدیل اقتصادی"، چنان که می دانیم، دولت به آزاد سازی نرخ ارز و کاهش چندین برابر ارزش ریال در برابر ارزهای عمده خارجی، در سال های گذشته مبادرت کرد. اگر چه طرح "یکسان سازی نرخ ارز" عملاً موفق نشد و دولت ناگزیر به پذیرش سیستم چند نرخ گردید، ولی در هر حال صعود قیمت های ارز، انگیزه و سودسرشاری را در زمینه فعالیت های صادراتی پدید آورد و حجم صادرات رو به افزایش نهاد. علاوه بر این، دولت رفسنجانی مقررات "پیمان ارزی" (بازگرداندن تمام یا بخشی از ارزهای حاصله از صادرات غیرنفتی به داخل کشور) را نیز برچید و این نیز انگیزه ی مضاعفی برای رشد و گسترش صادرات گردید. لکن از همان آغاز آشکار بود که چنین سیاستی عملاً هدف های اعلام و تبلیغ شده ی رژیم در مورد دستیابی به درآمدهای ارزی افزونتر (و کاهش اتکا

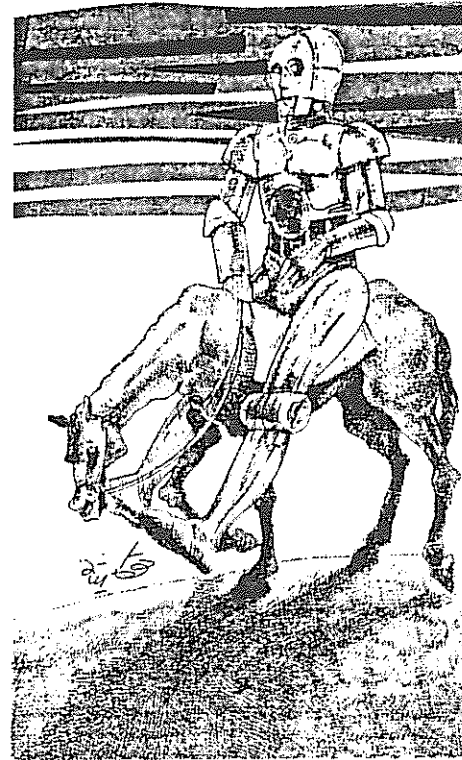
به عایدات نفتی) را برآورده نخواهد کرد و اساساً ادامه ی آن نیز به مدت طولانی، با در نظر گرفتن تناقض درونی این سیاست و واقعیت های ملموس اقتصاد کشور، امکان پذیر نیست.

پس از دروه ای کوتاه از خوش بینی های خیال پردازانه و تبلیغات عوامفریبانه، معلوم شد که اولاً رشد صادرات غیرنفتی ایران، بیش از پیش، با تنگسناها و مشکلات اساسی و زیربنایی (کمبود امکانات حمل و نقل لازم، کمبود صنایع تبدیلی، نارسائی های بازاریابی، بسته بندی و... روبروست. ثانیاً بخش عمده افزایش حاصله در این زمینه، مربوط به صادرات سنتی (فرش و محصولات کشاورزی و غیره) است و با وجود افزایش صدور پاره ای محصولات صنعتی، ترکیب مجموعه صادرات غیرنفتی تقریباً به همان صورت گذشته پابرجاست، و تغییر چنین ترکیبی، خود مستلزم اجرای سیاست ها و اقدامات متعدد دیگر در مدت زمان نسبتاً طولانیست. ثالثاً بخش عمده ای از درآمدهای حاصل از صدور این کالاها اصلاً به داخل و مجموعه فعالیت های اقتصاد کشور برتنی گردد و این قبیل صادرات، صرفنظر از رونق محدودی که در برخی از رشته های تولیدی ایجاد می کند، در واقع به منزله محلی برای خروج سرمایه و دارایی از کشور مورد استفاده قرار می گیرد. بدین ترتیب، در حالی که میزان صادرات، یعنی ارزش کالاهای خارج شده از کمرکات کشور، برپایه آمارهای رسمی به مرز ۵ میلیارد دلار رسیده بود، عملاً سهم اندکی از آن جهت تامین نیازهای وارداتی در اختیار اقتصاد کشور قرار گرفت. برخی از مسئولان اقتصادی رژیم خود ناچار به اعتراف به این واقعیت شدند که حدود یک پنجم تا یک چهارم مجموع درآمدهای ارزی صادراتی به سیستم بانکی کشور باز می گشت (اطلاعات ۶ و ۱۲ بهمن ۱۳۷۴).

گذشته از اینها، باید توجه داشت که چنین سیاستی برای تشویق و گسترش صادرات، در درون خود از تناقضی برخوردار بوده که ادامه اجرای آن را غیرممکن یا خیلی دشوار می کرد، به طوری که جمهوری اسلامی نیز سرانجام ناگزیر شد که آن را عملاً متوقف نماید.

اجرای این سیاست، یعنی بالا رفتن مستمر نرخ دلار در بازار "رسمی" و یا "آزاد" به منظور تشویق صادرات، به نوبه خود روندهای تورمی موجود در اقتصاد ایران را خیلی تشدید می کرد. بالا رفتن روزانه یا هفتگی بهای دلار، به طور مستقیم و غیرمستقیم، روی قیمت سایر کالاها اثر گذاشته و سطح عمومی قیمت ها را شدیداً بالا می برد. در چنین وضعیتی، لازمه ی حفظ حجم صادرات و افزایش آن، بالا رفتن باز هم بیشتر نرخ ارزهای خارجی است که این خود باز هم سطح عمومی قیمت ها را بالا می برد و... این دور باطل ادامه می یابد. در واقع، با فرض ثبات سایر شرایط و

وزیر کشاورزی نیز، در این میان، خواهان "آزاد شدن" صادرات و واردات کلیه محصولات کشاورزی می شود و... در همین حال که جر و بحث و کشمکش میان جناح ها و گروه های مختلف در این مورد باز هم بالا می گیرد، فشار بر دولت، خصوصا در زمینه برداشتن مقررات کنترل صادرات و بالا بردن نرخ ارز "صادراتی" نیز افزایش می یابد.



حاضر انواع قاچاق و فساد و اختلاس را در نهادهای دولتی و غیردولتی باز هم گسترش می دهد. مثال بارزی از آن، شبکه اختلاس و قاچاق "قانونی" فرش در گمرک فرودگاه مهرآباد بود که خیر کشف آن در اردیبهشت ماه سال جاری در مطبوعات چاپ شد. به گفته یکی از شرکت کنندگان در "سمینار صادرات" تبریز، "ایجاد دیوار و سد عظیم بر سر صادرات، تاجر و صادرکننده را وا می دارد تا در جهت بقا خود سوراخی در این سد ایجاد کند و... به تدریج این سوراخ ها بقدری افزایش می یابند که این دیوار و سد استحکام خود را از دست می دهد و از هم گسسته می شود."

در حال حاضر، عملا هیچ سیاست روشن و پایداری از جانب دولت جهت مقابله با روند نزولی صادرات وجود ندارد: هر کدام از مسئولان مربوطه، بر حسب موقعیت خود و منافع دستجات و گروه های وابسته به خودشان، طرح و "راه حلی" ارائه می کنند. وزیر بازرگانی صحبت از "تیباز به حرکت سازمان یافته" در این مورد می کند و پیشنهاد می دهد که "صنعت فرش باید یک متولی داشته باشد". در حالی که علاوه بر وزارت بازرگانی، چندین نهاد و سازمان و موسسه، از "شرکت سهامی فرش ایران" گرفته تا "اتحادیه صادرکنندگان فرش"، "اتاق بازرگانی و صنایع و معادن"، "جهاد سازندگی" و... خودشان را "متولی" آن می دانند. ناطق نوری، رئیس قوه مقننه رژیم، از "وضع یک سری قوانین و مقررات خلق الساعه" در زمینه صادرات انتقاد کرده و خواستار "بازنگری در مقررات گمرکی" می شود.

سیاست تضعیف ارزش پول ملی متوسل می شوند، ولی موقعی که چنین تضعیفی در ابعادی خیلی وسیع و به طور مستمر انجام می گیرد، بقیه بخش های فعالیت اقتصادی شدیداً متاثر و مختل می کند. در جایی، مثل ایران، که نرخ تورم سالانه قیمت ها بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد است و فعالیت های بورس بازی و بازار سیاه نیز کاملاً رواج دارد، نوسانات بیهی ارزها آشفتگی بازار و از هم کسبختگی اقتصادی را در چندان می سازد.

و این وضعیتی است که اقتصاد کشور در اواخر سال ۷۲ و اوایل ۷۴ شدت و وخامت آن را لمس کرد. مسئولان حکومتی و مجریان سیاست "تعدیل اقتصادی"، هراسان از بازتاب اجتماعی و سیاسی این سیاست ها، مجبور به عقب گرد شدند. از اردیبهشت سال ۷۴ به بعد، دولت با "اختیارات ویژه" و تهدیدات فراوان، اجزای سیاست کنترل خرید و فروش ارز و "تثبیت" نرخ ارزها (به صورت چند نرخ دولتی، صادراتی و غیره) آغاز و بار دیگر مقررات "پیمان ارزی" را برقرار کرد...

این عقب گرد، همان طور که قابل پیش بینی بود، ائت شدید صادرات غیرنفتی را به دنبال آورد. این روند نزولی، چنان که در بالا گفته شد، تا به امروز نیز ادامه یافته است. لکن، در همین حال اختلافات میان مسئولان و دستجات حکومتی راجع به ادامه سیاست جاری و یا جرح و تعدیل آن در جهت بازگشت به سیاست دو سال پیش (بالا بردن نرخ ارز و یا آزاد کردن معاملات ارزی و یا تعدیل و حذف مقررات مربوط به صادرات و غیره) نیز بالا گرفته است. در این مدت، دولت پاره ای تسهیلات موردی و مقطعی (تخفیف در ارزیابی گمرکی بیهی کالاهای صادراتی، تسدید مهلت واریز پیمان ارزی، اجازه واردات در مقابل صادرات و...) در رابطه با گروههایی از صادرکنندگان، و از جمله صادرات فرش، در نظر گرفته که تا به حال کارساز نبوده است.

تجمع و اعتراض جمعی از صادرکنندگان فرش در بازار تهران، در ۲ مرداد گذشته، در مورد سیاست های جاری دولت که موجب "رکود شدید صادرات فرش" و همچنین "وضع مالیات های جدید" شده است، نمونه ای از فشارهایی است که از سوی برخی از جناح های درون حکومتی در راستای تغییر این سیاست ها اعمال می شود. باید یادآور شد که حدود ۴۰ درصد صادرات غیرنفتی را صادرات فرش تشکیل می دهد. افت شدید صدور این کالا نه فقط مجموعه صادرکنندگان بزرگ و کوچک آن (حدود ۲۵۰۰ بنگاه) به درجات مختلف تحت فشار قرار می دهد بلکه مشکلات کار و معیشت گروه های زیادی از اقشار زحمتکش را که در این رشته فعالیت می نمایند، تشدید می کند. علاوه بر این، باید اشاره کرد که اعمال کنترل های شدید در بازار صادرات و ارز، بنابه تجارب گذشته، در شرایط

اطلاعیه پیرامون حمله رژیم به اجتماع نویسندگان در تهران

نیروهای سرکوب رژیم، روز هیجدهم شهریورماه (۸ سپتامبر) به جلسه مشورتی نویسندگان ایران که در خانه منصور کوشان در تهران تشکیل شده بود، هجوم بردند و همه افراد حاضر در این نشست را دستگیر کرده و به یکی از مراکز خود در حوالی میدان ونک بردند. نویسندگان دستگیر شده، از ساعت ۱۰ شب تا سه صبح مورد بازجویی قرار گرفته، اذیتهای اوباشان رژیم را تحمل میکنند و تهدید میشوند که از هرگونه تجمع و فعالیتی تبری جویند.

نویسندگان ایران، اکنون سالهاست که تلاش میکنند بطور متشکل و رسماً از حقوق خود در مقابل سانسور حاکم بر نشر آثارشان به مدافعه برخیزند.

رژیم با درک اهمیت تلاش نویسندگان برای پاسداشت آزادی بیان، از همان آغاز تا کنون به انجا مختلف در صدد آن بوده است که راه احیای فعالیت کانون نویسندگان را از طریق تحت فشار قرار دادن نویسندگان، تهدید و ارباب آنها و اعمال تضعیف علیه آنها، مسدود سازد. حمله اخیر و بازداشت دسته جمعی کلیه نویسندگان حاضر در نشست نشان دهنده آن است که رژیم در صدد تشدید هرچه بیشتر فشارهای خود بر نویسندگان برای جلوگیری از هر گونه فعالیت متشکل آنان است.

ما حمله رژیم به جمع نویسندگان کشورمان را اقدامی دیگر در محو حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم ایران دانسته، از همه نیروهای مترقی و آزادیخواه خواستار اعتراض به این اقدام رژیم و پشتیبانی از تلاش نویسندگان ایران برای رسمیت بخشیدن به فعالیت متشکل در دفاع از حقوق اولیه خود هستیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحار فدائیان خلق ایران
۱۷ سپتامبر ۱۹۹۶ ۲۷ شهریورماه ۱۳۷۵

گزارش دادگاه "میکونوس"

دوشنبه ۱۹۹۶/۸/۵

ابتدا رئیس دادگاه نتایج کارهای انجام شده در فاصله تعطیلات تابستانی را ذکر کرد:

- در ۹۷/۷/۲۵ نامه ای از وزارت امور خارجه آلمان به دادگاه رسیده است. در آن نامه آمده که برای بازجویی دو شاهد ایرانی در تهران تاریخ ۹۶/۸/۱۲ در نظر گرفته شده است. وزارت امور خارجه حاضر به هر نوع کمک برای کسانی است که می خواهند به ایران بروند. در این نامه ذکر شده است که مقاله ای که در Iran News به تاریخ ۶۷/۷/۹ آمده منعکس کننده نظرات مقامات رسمی ایران نیست. در این مقاله گفته شده بود که ایران بایستی با سوال و جواب دو شاهد در سفارت مخالفت کند و موضوع را به یک دادگاه ایرانی محول نماید. در مقاله این موضوع که وزارت امور خارجه ایران نیز با سوال و جواب در سفارت مخالفت کرده است، تصریح نشده است. سپس رئیس اعلام داشت که وکلای متهمین عیاد، دارابی، امین و رائل به تهران خواهند رفت. از سوی هیئت قضات کسی به تهران نمی رود.

سپس وکلای شاکیان خصوصی، اریک و ویلاندر، تقاضای خود را قرائت کردند:

تقاضای من کنیم ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور سابق ایران، به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود.

وی در نشریه شماره ۳۸۹ خود آورده است که مسئول

تیم کشتار میکونوس شخصی است بنام عبدالشرف بنی هاشمی. وی از مامورین سابق وزارت کشور ایران و از

نزدیکان فلاحیان می باشد. این خبر از کانال موثق به ایشان رسیده است. و از طرف ایشان نیز تحقیقاتی

پیرامون این فرد انجام شده که نشان دهنده واقعی بودن این فرد است. نظر به شغل سابق ایشان، منابع

اطلاعاتی و خبررسانی برای ایشان موجود است. این خبر پس از سوال و جواب دادستانی کل از وی در

ارتباط با حکم جلب فلاحیان، به دست ایشان رسیده است. وی همچنین می تواند گزارش دهد که سه ماه

پیش از ترور میکونوس از کانال های ارتباطی خویش از سازمان امنیت ایران، خبری بدست آورده که نقشه از

بین بردن جانشین قاسملو تصویب شده است. این خبر را وی از دو طریق به شرفکندی داده است. یکی از

آن دو راه از طریق جلال طالبانی بوده است. نماینده دادستانی کل از این تقاضا پشتیبانی کرد.

رئیس گفت نظر خود را اعلام خواهیم کرد.

پنجشنبه ۹۶/۸/۱۵

در ابتدا رئیس دادگاه گفت که سوال و جواب یک نفر از شاهدین در تهران به پایان رسیده است.

نفر دوم به سفارت نیامده، علت آن هنوز معلوم نیست. وزارت امور خارجه به دادگاه اطلاع داده است که نوارها تا چند روز دیگر پیاده خواهند شد و به دادگاه ارائه خواهد کردید.

رئیس دادگاه گفت از مقامات خواستاریم که علت نیامدن نفر دوم را پی گیری کنند.

سپس رئیس دادگاه گفت با تقاضای شهادت ابوالحسن بنی صدر موافقت شده است. از شاهد برای روزهای ۲۲ و ۲۳ اگوست دعوت به عمل آورده شده است.

بعد قسمت های از پرونده شخص متهم عیاد در نزد پلیس خوانده شد. همکاری ابتدائی وی با حزب الله و بعد با اهالی، نقش مهم وی در سازمان نظامی امل.

در انتها متهم امین گفت که هر چیزی یک پایان دارد، این دادگاه کی به اتمام خواهد رسید. رئیس پاسخ داد که قرار بود تمام شود که سفر شاهدین در ایران

مطرح شد. امین سپس گفت که وی در جلسه آینده یک مطلب را می خواهد بیان کند. رئیس گفت حتما، حتما یعنی الان هم می توانید بیان کنید. وی گفت اول

به وکیل خواهم داد. وکیل امین هم گفت وی هنوز چیزی به من نداده وی گفته است که می خواهد راجع به مطلبی با من برای ارائه به دادگاه صحبت کند.

پنجشنبه ۹۶/۸/۲۲، و جمعه ۹۶/۸/۲۳

پس از شروع جلسه، ابوالحسن بنی صدر به جایگاه شهود فرا خوانده شد.

وی در پاسخ به این سوال که چه کسانی فرمان قتل 'میکونوس' را داده اند گفت: پس از مرگ خمینی شورائی به نام 'شورای عملیات ویژه' توسط خامنه ای تشکیل شد. بررسی ترورها در این شورا انجام می

گیرد. هر طرحی پس از تأیید خامنه ای به کمیته ای در قصر فیروزه تحت نظر محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، ارائه می شود. از طرف محسن رضائی،

رضا سیف الهی در این کمیته شرکت می کند. در این کمیته طرح اجرایی ترور به تصویب می رسد. پس از آن این طرح در ۲ نسخه برای خامنه ای و رفسنجانی

فرستاده می شود، پس از تأیید این دو نفر طرح برای اجرا در اختیار فلاحیان وزیر 'اواک' قرار می گیرد.

در پاسخ به سوال رئیس دادگاه که در مورد اجرای عملیات ترور میکونوس چه می دانید، وی گفت:

سه رشته اطلاعات به ما رسیده است. نقطه مشترک

این سه رشته گزارش که از ۳ منبع مختلف به ما رسیده است این است که گروه ترور از ایران به آلمان آمده

است. اختلاف آنها در اسامی است. گزارش سوم بنا بر تحقیقات ما به واقعیات نزدیکتر است. این گزارش می

گوید، طرح پس از تأیید خامنه ای به محمد هادی هادوی مقدم مدیر عامل شرکت صمصام که یک

شرکت پوششی واواک است محول شده است. مسئول پشتیبانی عملیات اصغر ارشد بوده است. این فرد در

سفر مک فارلین به تهران برای مذاکره، جزو هیئت نمایندگی ایران بود. عملیات ترور توسط شریف بنی

هاشمی رهبری شده است رابط وی در برلن کاظم دارابی می باشد. سرتیپ پاسدار غفوردرجزی (مسئول

کنونی حراست صدا و سیما جمهوری اسلامی) جعفری و جوادی مسئول امور اطلاعاتی بوده اند. بنا بر

اطلاعات جدیدی که به ما رسیده است ۱۰ روز پیش از ترور گروه بنی هاشمی به برلن آمده است.

جمعه ۹۶/۸/۲۳

شاهد در پاسخ به سوالات مخبر هیئت قضات گفت: ما با سازمان های اطلاعاتی کار نمی کنیم. اطلاعات

ما از سازمان های اطلاعاتی منجمله سازمان اطلاعاتی آلمان نیست. ما حتی به رابطه اطلاعاتی ایران و آلمان

معرض هستیم. عملیات میکونوس مستقیماً توسط واواک انجام گرفته است. و در آلمان مرکز اروپائی

واواک مستقر است...

ما دو ماه پیش از عملیات میکونوس اطلاع پیدا کردیم که تروری برای خارج از کشور برنامه ریزی شده، طبق

روال به کسانی که در خطر بودند اطلاع دادیم. در مورد مسئولان حزب دمکرات از دو طریق به آنها

خبر دادیم، یکی از طریق طالبانی و دیگری یک رابط ایرانی که توضیح بیشتری راجع به او نمی دهم...

شاهد در پاسخ به سوالات دادستانی گفت:

بنا بر اطلاعاتی که به ما رسیده سوئد میکونوس را خامنه ای کتباً تأیید کرده است... بنا بر اطلاعات ما

سوئد باید به تأیید خامنه ای و رئیس جمهور برسد ما دیروز اطلاع پیدا کردیم که در 'شورا' آقای

رفسنجانی یک حق رای دارد. بنا بر اطلاع قبلی رئیس جمهور پس از آماده سازی طرح نقشه را تأیید می

کند، بنا بر اطلاع جدید پیش از آن یعنی در هنگام طرح ریزی جریان وی بنام رئیس جمهوری آن را تأیید

کرده است... بقیه در صفحه ۱۱

اعتراض مدیر هفته نامه به هیات منصفه ی مطبوعات

بدنبال محکومیت هفته نامه بهمن توسط دادگاه هیئت منصفه مطبوعات، مهاجرانی، مدیر این نشریه طی نامه ای به حکم صادره اعتراض کرده است. ظاهراً در جریان دادگاه یکی از اعضا هیات منصفه، خارج از اسناد پرونده، اظهار کرده بود که مهاجرانی همراه با غرضی از میرشکاک خواسته اند تا مقالاتی علیه جامعه روحانیت مبارز بنویسد و در مقابل خانه ای به وی داده اند. مهاجرانی به این اظهارات اعتراض داشته و آنها را رد کرده است. همچنین وی به مورد دیگری در پرونده اشاره کرده و در نهایت با رد نظر دادگاه، خواسته است تا در آینده دادگاه تحت تاثیر دروغ یا مطالب یا تترهای خارج از موضوع پرونده قرار نگیرد.

اعتراض دفتر تحکیم وحدت به دستگیری یکی از اعضا خود

بدنبال دستگیری یکی از اعضا شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، در اواسط تیرماه، شورای عمومی تهران اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) با تشکیل جلسه ای اطلاعیه ای صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است که علاوه بر دبیر انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، تعدادی از دانشجویان عضو این انجمن نیز دستگیر شده اند، و شورای مرکزی انجمن های اسلامی از علل این دستگیری ها، اطلاعیه ندارد. در عین حال بر طبق اطلاعیه در ماههای خرداد و تیر، برخوردهایی بین انجمن های اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت صورت گرفته و جلسه فوق به بحث و گفتگو در این باره پرداخته است. همچنین در این جلسه تصمیم گرفته شد تا اردوی

سالانه اتحادیه که قرار بود در تبریز برگزار شود به تهران منتقل شود.

بدنبال این جلسه، اردوی سالانه اتحادیه دانشجویان در اوائل مردادماه در تهران تشکیل شد. در بیانیه پایانی این جلسه، دفتر تحکیم وحدت بعنوان مرکزیت هماهنگ کننده انجمن های اسلامی دانشجویان سراسر کشور، با هر گونه تشست و افتراق میان انجمن های اسلامی دانشجویان مخالفت کرده و هر گونه دخالت در ایجاد شکاف بین انجمن های اسلامی دانشجویان را محکوم کرده است.

در این بیانیه همچنین خواستار کاندیداتوری میرحسین موسوی برای پست ریاست جمهوری شده اند. در پایان بیانیه ضمن آنکه خواستار جهت گیری برنامه های اقتصادی در جهت رفع نیازهای مستضعفین شده اند، با 'حامیان سرمایه داری سنتی و منحط بازار که شعار عدالت اجتماعی را از رهگذر تکسب و سودآوری، بدون اعتقاد قلبی و عملی در بازار عوام فریبی خرج می نمایند'، برخورد کرده اند.

محکومیت روزنامه اخبار

بر طبق رای دادگاه مطبوعات، مدیر مسئول روزنامه اخبار به شش ماه محرومیت از اداره روزنامه و ۵ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد.

پیام دانشجو و تقاضای "رفع توقیف"

حشمت اله طبرزدی مدیر مسئول هفته نامه پیام دانشجو با انتشار نامه ای و با استناد به رای دادگاه، اعلام کرده است که توقیف هفته نامه وی که با رای هیات نظارت بر مطبوعات صورت گرفته توسط دادگاه تأیید نشده و بهمین دلیل خواستار رفع توقیف و شروع به کار مجدد شده است.

گلشیری ممنوع الخروج شد

هوشنگ گلشیری نویسنده نامدار و عضو کانون نویسندگان ایران، به هنگام خروج از کشور در فرودگاه مهرآباد تهران وقتی به قسمت کنترل پاسپورت رسید مطلع شد که نامش در لیست ممنوع الخروج ها قرار دارد، و باید به خانه اش برگردد.

او قبلاً چندین بار به اروپا سفر کرده بود و در کشورهای مختلف سخنرانی داشته است. هر چند هیچ دلیل رسمی برای ممنوع الخروج بودن به او داده نشده است اما گفته می شود که این مساله بی ارتباط با ماجرای

مهمانی خانه ی رایزن فرهنگی سفارت آلمان در تهران نیست. شایان ذکر است که چندی پیش، بدنبال تعویض کاردار فرهنگی سفارت آلمان در تهران، رایزن جدید برای آشنائی با چند نویسنده و روشنفکر معروف ایرانی، یک مهمانی شام در خانه مسکونی خود ترتیب داد. ماموران امنیتی رژیم که از جریان مطلع می شوند مخفیانه و با تجهیزات کامل به این خانه داخل و یکسره وارد سالتی شدند که کاردار در حال پذیرائی از مهمانانش بود. ماموران که دو اکیپ مجهز فیلم بردار تلویزیونی همراه خود داشتند، حاضرین را بالاچار دور میز غذا نشانند و مدتی طولانی از آنها از زوایای مختلف فیلم و نوار ویدئویی گرفتند.

بدنبال اعتراض شدید سفارت آلمان نسبت به این تجاوز آشکار به مصونیت دیپلماتیک وابسته ی فرهنگی خود، وزارت خارجه ایران ناچار شد از اقدام ماموران امنیتی عذرخواهی کند. و ظاهراً با خروج ماموران از خانه رایزن فرهنگی موضوع را فیصله یافته نشان دهد. در حالی که یک نوار ویدئویی و عکس هایی که در آن ۶ تن از نویسندگان و روشنفکران ایرانی - خانم ها: سیمین بهبهانی، هوشنگ داریوش، مهرانگیز کار و آقایان هوشنگ گلشیری، فرج سرکوهی و محمد علی سپانلو دور سفره ای که در محکمه اسلامی می تواند 'آلت جرم' بحساب بیاید - در کنار افرادی چون کاردار فرهنگی سفارت آلمان مشاهده می شوند، در اختیار دستگاه امنیتی و سرکوبگر رژیم قرار داد.

قابل توجه است که دولت آلمان نیز حدود یک ماه در مورد وقوع این عمل رژیم سکوت کرده بود که بعداً نیز، در جریان کشمکش های بین دو دولت در مورد مسئله دادگاه 'میکوتوس' خبر آن منتشر گردید.

اقدام رژیم مبنی بر جلوگیری از مسافرت آقای گلشیری نشان می دهد که ماجرا اگرچه برای سفارت آلمان در حد یک معذرت خواهی توسط وزارت خارجه ایران تمام شده است، اما برای مهمانان رایزن فرهنگی تازه شروع شده است. به همین دلیل و با توجه به سوابق سیاهی که رژیم در همین

زمینه دارد از جمله دستگیری سعید سلطانه پور شاعر به بهانه دروغین قاچاق ارز دستگیری منتهی به مرگ سعیدی سیرجانی به اتهام دروغین

لواط و فساد و مرگ مشکوک بعد از بازجویی شدن امیرعلانی بدنبال دیدار با یک نویسنده خارجی که از ایران دیدن می کرد، باید برای خطری که آزادی و حتی جان این روشنفکران را بویژه تهدید می کند هشدار داد.

لازم به تذکر است که در سال های گذشته دولت آلمان آنچنان غرق روابط اقتصادی خود با رژیم ایران بود که بخش فرهنگی فعالیت های خود را که می توانست به نوعی مخل روابط دوستانه با دولت سرکوبگر جمهوری

اسلامی باشد تقریباً به حالت تعطیل درآورده بود و تا آنجا که اقدام به بستن چند کتابخانه معروف خود از جمله کتابخانه انستیتو گوته و حراج کتاب های فارسی آن کرده بود.

تعویض استاندارها شروع شده است

استاندار خراسان و استان مرکزی تعویض شدند. علی محمد پشارتی وزیر کشور رژیم کشور اسلامی ضمن تاکید بر بومی بودن استانداران، خواستار هماهنگی آنها با اتمه جمعه و نمایندگان مجلس اسلامی به عنوان یکی از وظایف استانداران شد او 'بها' دادن به خانواده شهید، جانبازان، آزادگان و سایر اقشاری که در پیشرفت انقلاب موثر بوده اند' را وظیفه دیگر استانداران شمرد.

از سوی دیگر، بیست تن از نمایندگان مجلس اسلامی و شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه های فردوسی و علوم پزشکی مشهد به وزیر کشور نسبت به حذف استاندار خراسان اعتراض کردند. در نامه نمایندگان مجلس اسلامی آمده است که عزل استاندار می باید بیشتر به اطلاع هیات وزیران یا حداقل رئیس جمهور برسد که این کار انجام نشده است. انجمن اسلامی دانشگاه مشهد نیز در اعلامیه خود عزل استاندار خراسان را زمینه سازی برای انتخابات آتی ریاست جمهوری دانسته است.

آزادی های سیاسی و در صورت وجود فضای سالم برای طرح اندیشه ها به راحتی می توان سیاست تعدیل را مورد نقد و مناقشه قرار داد مهم اینست که اساسا آزادی برای سخن گفتن باشد ما وقتی می بینیم که جناح انحصارطلب در عرصه اقتصاد بسیار محافظه کارتر از دولت کنونی است به هیچوجه شرط عقل سیاسی نمی دانیم که بیایم قتل مبارزه خود را بر سیاست تعدیل گذاشته به دولت حمله کنیم و راه را برای جناح انحصارطلب برای بدست گرفتن قدرت هموار کنیم.

مدارک دانشگاهی برای طلبه ها

هاشمی رفسنجانی در مسافرت خود به اصفهان ضمن دیدار با آخوندها گفت به طلاب حوزه های علمیه مدرک دانشگاهی داده می شود. بنا به گفته رفسنجانی حوزه علمیه قم خواستار این امر گشته بود و شورای انقلاب فرهنگی این خواسته را تصویب کرده است. رفسنجانی هدف این امر را آن دانست که روحانیون هم بتوانند نقش خودشان را در تدریس علوم انجام دهند. مطابق این مصوبه به طلبه های حوزه های علمیه در هر مقطعی که با یکی از مقاطع دانشگاهی برابر است مدرک دانشگاهی ارائه می شود، البته کسانی که مایل نباشند مدرک بگیرند می توانند همان سبک فقه جعفری را بخوانند. رفسنجانی نگفت که علوم که این طلاب باید تدریس کنند کدام هستند و آیا در دانشگاه ها دانشکده 'علمیه' برای تدریس این طلاب تاسیس می کنند یا نه.

نمونه ای از تشدید گرانی ارزاق عمومی

بنابه گزارشات منتشره تورم از آغاز سال تاکنون به ۳۰ درصد بالغ می شود. این رقم را کرباسچیان عضو هیات علمی موسسه بانکداری ایران ارائه کرد. بعنوان نمونه از افزایش قیمت ها، قیمت هر کیلو مرغ در نقاط مختلف تهران بین ۶۱۰۰ تا ۶۴۰۰ ریال نوسان می کند. این در حالیست که متوسط نرخ هر کیلو مرغ در سال

گذشته ۳۹۶۱ ریال بوده است. علت این افزایش شدید قیمت مرغ بنا به ادعای مرغداران، عدم تامین بوقوع دان مصرفی و جوجه یکروزه بوده است. آنها مواد مورد نیاز را از بازار آزاد خریده و به قیمت تولیدات خود افزوده اند. وزارت جهاد که گویا مسئول تامین دان بوده است با وزارت بازرگانی هر یک گناه را بگردن دیگری می اندازد.

"دو میلیون بیکار"

علیرضا محبوب، دبیر کل خانه کارگر در مصاحبه ای آمار دولتی منتشر شده در مورد بیکاران را متناقض خواند. طبق این آمار ۲۲۰ هزار جوینده کار در ایران وجود دارد. محبوب گفت طبق آمارها و رشد جمعیت، تعداد بی کاران بیش از یک میلیون نفر می باشند. محبوب منابع آماری خود را ذکر نکرده است. این در حالیست که بنا به آخرین شماره نشریه 'نماگرهای اقتصادی کشور در سال ۷۴' جمعیت فعال در سال ۷۴ معادل ۱۷ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر و جمعیت شاغل ۱۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر گزارش شده است. بنا به گزارش این نشریه جمعیت کشور در سال ۷۴

به ۶۰ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر شامل ۳۵ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت شهری و ۲۵ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت روستایی رسید.

جلوگیری از سخنرانی محتشمی

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اردبیل، طی اعلامیه ای جلوگیری از برگزاری جلسه سخنرانی علی اکبر محتشمی توسط مسئولین دانشگاه را محکوم کرد.

اخذ ۱۴۰۰ میلیون تومان مالیات از یک دلال

معاون درآمدهای مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی رژیم اسلامی اعلام کرد اخیرا یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان از یک دلال مالیات اخذ شده است. کیهان با محاسبه ضریب مربوطه محاسبه کرده است که دلال مورد مجازات باید حدود ۳۰ میلیارد تومان معامله انجام داده باشد که به پرداخت چنین مالیاتی موظف گشته است.

کاندیداهای ریاست جمهوری اسلامی

حدود یک سال مانده به انتخابات رئیس جمهوری اسلامی، فعالیت های جناح های درون رژیم برای انتخابات شروع شده است. در میان روحانیت مبارز تهران و بازار (جمعیت موفته اسلامی) از دو کاندیدای احتمالی نام برده می شود. ناطق نوری و علی لاریجانی (سرپرست صدا و سیمای جمهوری اسلامی). اخبار دایر بر اختلاف میان جامعه روحانیت مبارز و جمعیت موفته اسلامی در این زمینه پخش شده است. ناطق نوری در پاسخ به پرسشی درباره این اختلافات گفته است که جمعیت موفته اسلامی گروهی همطراز با جامعه روحانیت مبارز نیست بلکه تابع آنست.

جریان ائتلاف خط امام که تشکل های چندی را شامل می شود، خواستار کاندیداتوری میرحسین موسوی است که تاکنون نامبرده در این زمینه ابراز نظر نکرده و بنا به گزارشات منتشره، احتمال کاندیداتوری او زیاد نیست.

میان کارگزاران نظام (طرفدارن رفسنجانی) از افرادی شبیه عبدالله نوری، دکتر روحانی و دکتر حسن حبیبی نامبرده می شود. عبدالله نوری چندی قبل خواستار همه پرسی برای اصلاح قانون اساسی به منظور تمدید ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی شد که از طرف سخنگوی روحانیت مبارز مورد پاسخگویی منفی قرار گرفت.

محمدری شهری، وزیر سابق دستگاه اطلاعاتی و سرپرست کنونی حجاج که در آستانه انتخابات مجلس پنجم رژیم گروهی بنام جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی درست کرده است، نیز از طرف این گروه کاندیدای ریاست جمهوری اعلام شده است.

گوشه ای از اسرار معاملات پنهانی فرانسه و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۸

گزارش دادگاه میکونوس

منبع سوم من از نزدیکان پسر خمینی بود، این منبع قابل اعتماد است و در جانی بوده است که می توانسته این اطلاعات را داشته باشد.

شاهد در پاسخ به سوالات وکلای شاکیان خصوصی گفت: این نوشته ای که در مقابل من است یک فاکس است و تاریخش دیروز است.

دو منبع اول هنوز هم در دستگاه دولتی هستند، ولی منبع سوم از قربانیان پاکسازی موج تازه است. در مورد رسیدن اطلاعات به من از آنجائیکه تلفن من به احتمال قریب به یقین کنترل می شود، آنها از طریق دوستانم به من می رسند.

منابع من چهار نفر هستند، من حداقل یکی از آنها را می شناسم و از طریق دوستانم با آنها در ارتباط هستم. من وکیل آنها نیستم که بگویم آیا آنها حاضرند در دادگاه شهادت بدهند یا نه! یکی از آنها اعلام کرده است به شرط رو نشدن هویتش حاضر است اطلاعات خود را در اختیار دادستانی قرار دهد.

ادامه تحقیقات به جلسات بعد موکول شد.

طی این دو روز شهادت بنی صدر، کاظم دارابی علیرغم اینکه قصد داشت ساکت بماند و خود را با یک کتاب مشغول کند، بسیار عصبی بود. یک بار در روز اول دست به فحاشی با یکی از محافظان بنی صدر زد و در روز دوم با ریک ترین کلمات به تماشاجان فحاشی کرد.

انعکاس این شهادت در مطبوعات و رادیو-تلویزیون آلمان از شروع دادگاه تاکنون بی نظیر بوده است. طبق آخرین گزارشات منتشره، مامورین سابق دستگاه اطلاعاتی رژیم اسلامی در دادگاه میکونوس شهادت خواهند داد. یکی از این ماموران، اطلاعات خود در زمینه عملیات ترور را در اختیار دادگاه گذاشته است و آمادگی خویش را برای ادای شهادت بشرط محفوظ ماندن سوابق شخصی اش اعلام داشته است. مقامات قضائی مسئول پرونده میکونوس در آلمان انجام شهادت فرد نامبرده را برای اوایل اکتبر سال جاری تایید کرده اند. گفته میشود فردی که در گزارش بنی صدر به او بعنوان منبع اشاره شده است نیز به ادای شهادت در دادگاه میکونوس خواهد پرداخت.

- تحویل قطعات یدکی هلی کوپتر و موشک به جمهوری اسلامی

- قول برداشتن تحریم های مربوط به خرید نفت از ایران (که این هر دو مورد انجام گرفت)

- آزادی انیس نقاش (که به جرم ترور نافرجام شاپور بختیار، که طی آن دو نفر و از جمله یک مامور پلیس فرانسوی به قتل رسیدند، به حبس ابد محکوم شده و در زندان های فرانسه به سر می برد). در این باره، بر پایه اسناد موجود، 'مارشینی' به طرف های مذاکره اش گفته بوده است که 'صرفنظر از این که چه کسی در ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۸ (روز مرسوم غفو زندانیان در این کشور) رئیس جمهور باشد، هر گاه کروگان های فرانسوی تا این تاریخ به فرانسه بازگشته باشند و هر گونه عملیات تروریستی و یا هر گونه عملیات تدارکاتی مربوطه از جانب عوامل ایرانی علیه منافع فرانسه، بر اساس تایید نیروهای ویژه دولت فرانسه عملاً متوقف شده باشد، پرونده ی نقاش و همدستان وی نیز با نظر مساعدی در موعد اعلام عفو ریاست جمهوری مورد بررسی قرار خواهد گرفت'. میتران این تعهد را در ژوئیه همان سال (۱۹۸۸) و سال بعد به جای نیاورد. اما در ژوئیه سال ۱۹۹۰ بالاخره انیس نقاش و همدستانش مشمول عفو ریاست جمهوری فرانسه قرار گرفتند و طی حکمی که در ۲۷ ژوئیه این سال به امضا رسید آزاد گردیدند و بلافاصله با یک هواپیمای اختصاصی به تهران فرستاده شدند.

با آزادی نقاش، فرانسه آخرین تعهدات خود را در قبال رژیم جمهوری اسلامی در این معامله انجام داد و، چنان که رویدادهای بعد بروستی نشان دادند، این رژیم هم مطمئن گردید که دولت فرانسه را با عملیات تروریستی آن علیه اپوزیسیون ایرانی کاری نیست. چند ماه بعد از آن، در آوریل ۱۹۹۱، عبدالرحمن برومند، رئیس هیات اجرایی تشکیلات بختیار در پاریس ترور شد و حدود یک سال بعد از آن نیز، در اوت ۱۹۹۱، خود شاپور بختیار و منشی اش سرروش کتیبه، در حومه پاریس، به دست عوامل جمهوری اسلامی به طرز فجیعی به قتل رسیدند. چگونگی تشکیل پرونده و رسیدگی قضائی به این پرونده نیز حکایت از آن داشت که معاملات و زد و بندهای مخفیانه دیگری بین دولت فرانسه و جمهوری اسلامی صورت گرفته باشد که فعلاً باید منظر ماند تا خبرنگاران و نویسندگان جستجوگر دیگری اسرار آنها را از پرده ی حاشا و کتمان ملاحظات دیپلماتیک و منافع سیاسی و اقتصادی، بیرون افکنند.

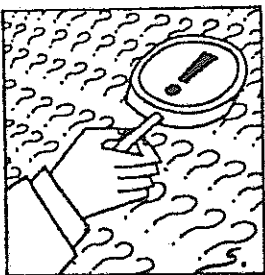
کتابی که بتازگی در فرانسه منتشر شده، اسرار دیگری از معاملات مخفیانه دولت فرانسه با جمهوری اسلامی، در سال ۱۹۸۸، را برملا ساخته است. این کتاب که جلد سوم اثری زیر عنوان 'دهه ی میتران' است و توسط دو خبرنگار فرانسوی به نام های 'پییر فاویه' و 'میشل مارتین رولان' به رشته تحریر درآمده است، بخشی از مذاکرات و بده و بستان های پنهانی دولت 'شیراک' و وزیر کشور وی 'شارل پاسکووا' با رژیم اسلامی در مورد آزادی کسروگان های فرانسوی در لبنان، و 'تهدیدات' متقابل طرفین در این رابطه را آشکار می کند.

در آن هنگام ژاک شیراک ضمن آنکه نخست وزیر فرانسه بود، رقیب انتخاباتی میتران در انتخابات ریاست جمهوری هم به حساب می آمد. به منظور بهره برداری انتخاباتی از آزادی کروگان ها، ژان-شارل مارشینی نماینده ی ویژه دولت فرانسه با مسئولان مربوطه جمهوری اسلامی وارد مذاکره شده بود که در نتیجه آن، روز چهارم مه ۱۹۸۸، یعنی سه روز قبل از برگزاری دور دوم انتخابات، سه نفر کروگان فرانسوی در لبنان آزاد گردیده و با هیاهوی تبلیغاتی بسیار به پاریس آورده شده و مورد استقبال شیراک و پاسکووا واقع شدند.

در آن زمان، شیراک و وزیر کشور او اعلام داشتند که دولت فرانسه در قبال آزادی کروگان ها، هیچ تعهدی را به کردن نگرفته و امتیازی به رژیم حامی تروریست ها و کروگان گیرها نداده است. اما از همان هنگام آشکار بود که این دروغی بیش نیست، چرا که در همان موقع، و پیش از بازگشت کروگان ها، وحید کرجی مامور رژیم در سفارت ایران در پاریس (که از طرف دولت فرانسه به همدستی و همکاری با گروه های تروریست و بمب گذاری های سپتامبر ۱۹۸۶ در پاریس متهم شده بود) طی تشریفات مسخره ای 'رفع اتهام' گردیده و به ایران فرستاده شد. کتاب مورد بحث، علاوه بر این، موارد پنهانی دیگری از تعهدات فرانسه در قبال جمهوری اسلامی را (که با شکست شیراک در انتخابات، اجرای آنها عملاً به عهده میتران واگذار شده بود) با استناد به پاره ای اسناد و مدارک محرمانه، عنوان می دارد.

به نوشته این کتاب موارد دیگر تعهدات متقابل فرانسه عبارت بود از:

- تحویل موشک های ضدتانک به 'مجاهدین' افغانی و از طریق آنها به ارتش جمهوری اسلامی (که این در عمل انجام نگردید).



مجله "الوطن العربي" در شماره ۱۰۱۴ خود به تاریخ ۹/۸/۹۶ مطلبی تحت عنوان "پشت پرده ی معامله ی ۲۰ میلیون دلاری بین حزب اله لبنان و دولت آلمان" به افشای برخی از حقایق این معامله ی ظاهرا انساندوستانه پرداخته است.

این نشریه می نویسد، در پشت پرده ی مبادله ی اسرا و اجساد کشته شدگان جنگی بین اسرائیل و حزب اله که ماه پیش با وساطت دولت آلمان صورت گرفت رازهای نهفته است که هر یک نمایشگر توافقات و همخوانی منافع و نیز در عین حال محصول عملکرد تضادهای گوناگون در داخل هر یک از کشورهای ایران، آلمان، اسرائیل و برخی دولت های منطقه و اروپا و خلاصه همه نیروهای درگیر و دارای منافع حیاتی در این منطقه می باشد.

حکومت بن برای آنکه در هینت یک منادی حقوق بشر وارد شود ناچار شد باج ناقابلی به مبلغ ۲۰ میلیون دلار به حزب اله پرداخت کند. گزارش های سری که "الوطن العربي" مدعی دست یافتن به آنها است شامل جزئیات تماس های مخفیانه ای است که در کشورهای گوناگون اعم از منطقه و اروپا در این رابطه صورت گرفته است. همچنین از خلال گزارش های یاد شده چنین برمی آید که به رغم انجام این معامله ۲۰ میلیون دلاری و خوشحالی اولیه مقامات دولت ایران در رابطه با طرح نام ایران بعنوان دولتی که در این اقدام بشردوستانه مشارکت داشته است، تهران بدلیل آنکه حزب اله وقتی در رابطه با سرنوشت "زان آزاد" خلیبان اسیر و مفقودالایر اسرائیلی مورد سوال قرار گرفت، با "ظرافت" نگاه ها را متوجه حکومت ایران کرد، بشدت خشمگین است.

طبق گزارش مورد استناد "الوطن" این اقدامات اساسا ۵ ماه پیش از برکناری شیمون پروز و بعنوان وسیله ای جهت تحکیم موقعیت او در مبارزات انتخاباتی آغاز گردید. اما این نتایج بود که با انجام آن تلاش دارد به افکار عمومی مخالف سیاست هایش نشان دهد که مهارت لازم را در استفاده از موقعیت هائی که تامین کننده منافع اسرائیل است، دارد. از سوی دیگر او با این کار در جستجوی راهی است که منجر به خلع سلاح حزب اله لبنان شود، یعنی پیش بردن طرح خود مبنی بر "اولویت دادن" به "حل مساله با لبنان، و برای تحقق این برنامه مانعی نمی بیند که بخشی از دست آوردها به کیسه سیاستمداران آلمانی سرزیر شود. در این میان دولت آلمان نیز منافع خود را دنبال می کند. آنها نیز مانند سایر شرکای اروپایی خود نگران فشارهایی هستند که از جانب آمریکا برای مزوی کردن ایران انجام می گیرد. بویژه خطرات احتمالی اجرای طرح تحریم شرکت هائی که با ایران وارد معامله می شوند، آلمان ها را به دست و پا انداخته است.

اکنون بوضوح می توان گفت که آلمان سهم شیر را در زمینه همکاری های اقتصادی اروپائیان با ایران داراست. بهمین دلیل نیز در راس دولت هائی که سیاست گفتگوهای انتقادآمیز با ایران را پیش می برند و آن را بهترین ابراز برای کم کردن خطر ایران، در مقابل سیاست محاصره این کشور و تشدید تناقضات با آن می دانند.

معامله ی

بین اسرائیل

و

حزب الله لبنان

و

نقش آلمان و ایران

داشتن در طرح عملیات ترور مخالفین دولت ایران در برلن متهم نموده و حکم جلب بین المللی علیه وی صادر نموده است در حالیکه اشمیت باور در دولت آلمان جریانی را سرمدمداری می کند که شدیداً خواستار بسته شدن پرونده فلاحیان برای حفظ منافع دولت در رابطه با ادامه مناسبات با تهران است. در حالی که دستگاه قضائی آلمان نه تنها در مخالفت با این ایده ی "اشمیت باور" عمل می کند بلکه اخیراً نیز عرصه ی جدیدی از رویارویی با آن را گشوده است. و آن عبارت است از تنظیم ادعاینامه قضائی علیه یک ایرانی دیگر که از طرف دستگاه قضائی فرانسه به اتهام قتل یک نفر از اپوزیسیون رژیم ایران در پاریس تحت تعقیب قرار دارد. او احمد جیحونی ساکن اطراف بن است که هم اکنون در زندان راینباخ بسر می برد. گزارش سری مورد استناد "الوطن" نیز پرده از روابط بسیار نزدیک و خصوصی "اشمیت باور" با علی فلاحیان برمی دارد و می نویسد که وزارت امنیت آلمان طبق قراردادی تربیت افرادی تحت عنوان کادرهای وزارت کشور ایران را به عهده دارد کادرهائی که طبق گزارشات اروپائی بعدها به دستگاه اطلاعات حکومت ایران که به وسایل پیشرفته جاسوسی مجهزاند، منتقل خواهند شد. باین ترتیب روشن می شود که "اشمیت باور" چرا در پیام خود به مناسبت پایان معامله ی مبادله ی اسرا و اجساد کشته شدگان، تاکید می کند که "اگر سیاست مذاکره با ایران وجود نداشت جدا مشکل بود که بتوان چنین مبادله ای را انجام داد."

انگیزه های دولت ایران

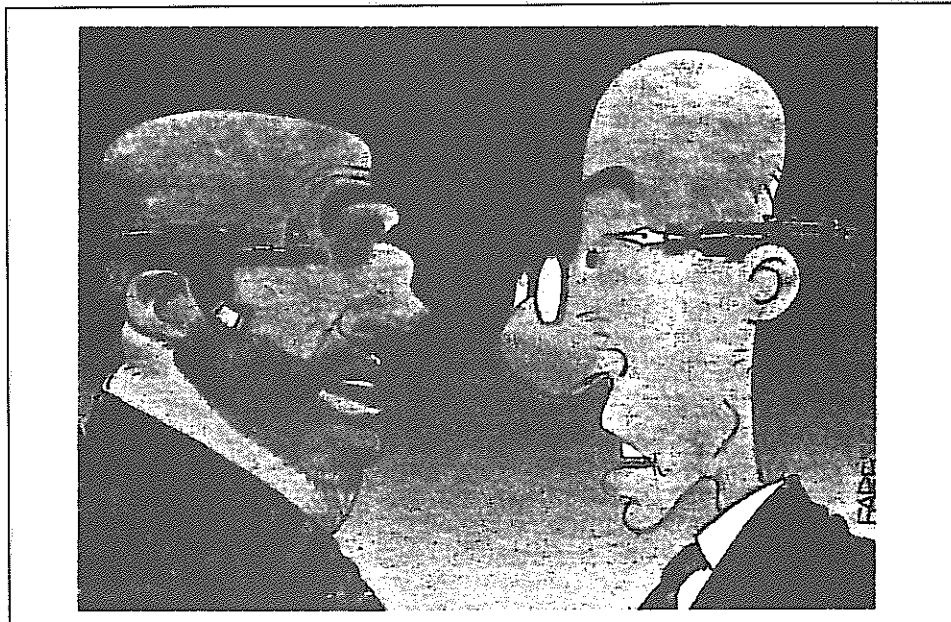
در رابطه با انگیزه دولت ایران گزارش از زمینه ی اوضاع سیاسی بعنوان محرک اصلی یاد می کند و می نویسد از نظر ایران یک استراتژی موفق ضرورتاً این نیست که همیشه دست آوردهای بزرگ را با دادن آوانس های کوچک بدست بیاورد. آنها نیز "سیاسی" عمل می کنند و در مقابل تسهیلاتی که جهت انجام موفقیت آمیز مبادله اسرا و اجساد کشته شدگان بین اسرائیل و حزب اله بعمل آوردند منافع خود را دنبال می کردند. رژیم ایران در حالی که از نظر بین المللی در انزوا قرار دارد، در منتهاالیه نقطه ی ضعف خود در زمینه داخلی نیز بسر می برد. رژیم آخوندها بشکل بی سابقه ای از نظر پایگاه توده ای در داخل تضعیف شده است. ۹۵ درصد از درآمد حاصل از ثروت های اجتماعی در دست تنها ۲ درصد یعنی طبقه حاکمه و زواید پیرامون آن قرار دارد. طبقات میانی در ایران در حال انقراض و نابودی هستند. فقر شدید در ایران دامنه ی همگانی می یابد و لایه های اجتماعی وسیعی شامل ۹۵ درصد اهالی را در بر می گیرد.

گزارش زیاد شده همچنین به تضادهای درونی مراکز حکومتی آلمان در رابطه با سیاست دولت این کشور در قبال مسائل مربوط به ایران اشاره دارد و بویژه به اختلاف نظر میان وزیر امنیت آلمان "اشمیت باور"، دلال اصلی معامله بین حزب اله و اسرائیل، با وزیر دادگستری این کشور اشاره کرده و می نویسد که وزارت دادگستری آلمان، وزیر اطلاعات ایران علی فلاحیان را به دست

مقامات امنیتی این کشور داد. نماینده ی حزب اله با طرح یکباره ی ضرورت مذاکره رو در رو با مقامات اسرائیل در این مذاکرات، دولت آلمان را در بن بست قرار داد. آلمانی ها به زودی متوجه شدند که این درخواست یک مانور بیشتر نیست. آنها از خلال گفتگوهای خود متوجه شدند که حزب اله در مقابل اجرای این مبادله در خواست مالی دارد. آلمان ها ترجیح دادند که مستقیما وارد اصل موضوع شوند و آمادگی خود را برای ارائه کمک های انسان دوستانه اعلام کردند. نماینده حزب اله لبنان فوراً موافقت کرد. با اینهمه اختلافاتی در رابطه با قیمت پیشنهادی بروز کرد. نماینده حزب اله خواستار ۵۰ میلیون دلار شد آلمان ها ۱۵ میلیون دلار پیشنهاد کردند. بعد از مذاکرات طولانی و تماس های تلفنی متعدد با جنوب لبنان طرفین روی ۱۸ میلیون دلار نقد و ۷ میلیون دلار کمک های پزشکی و تجهیزات بیمارستانی به توافق رسیدند. همچنین بطور شفاهی توافق شد که اگر تحویل دادن ران آراد با موفقیت انجام پذیرفت، آلمان ها ۲۵ میلیون دلار دیگر نیز پرداخت کنند.

بنابه گزارش یاد شده حزب اله در این جریان خود را در ورطه جدیدی دید. باین ترتیب که موافقت با این معامله یعنی اعتراف غیرمستقیم به اینکه خلبان اسیر اسرائیلی نزد آنهاست. این یعنی آنکه مسئولیت حفظ جان او را در صورت زنده بودن عهده دار شده اند.

مسئولین حزب اله برای خروج از این بن بست اطلاعیه ای را صادر کردند که بطور ضمنی سرنوشت ران آراد را به دست ایرانی ها دادند و به این ترتیب مسئولیت را از خود دور کردند. در این گزارش همچنین ذکر شده است که ایران نیز از نظر مالی امتیازاتی بدست آورد و آن عبارت از تجدید قرارداد اجاره یک فرودگاه کوچک در آلمان است که برای مسافرت های ویژه و بعنوان یک نقطه ارتباطی با اروپا و جهان از آن بهره خواهد گرفت. گزارش با این نتیجه گیری پایان می یابد که: «انجام این معامله نتیجه ی همخوانی منافع چند طرف ذینفع و نیز حصول تناقضات درونی هر یک از این طرف ها بود. و این سیاستی است که در آینده نیز دنبال خواهد شد.»



انتقادات را از طرف آمریکا و اسرائیل متوجه دولت آلمان می کرد.

برای نخستین بار در اسرائیل وزیر دفاع این کشور طی مصاحبه ای مراتب قدردانی دولت متبوع خود را نسبت به حکومت ایران بخاطر نقشی که در آماده سازی شرایط مبادله ی اسرا و اجساد کشته شدگان ایفا کرد ابراز داشت.

ناظرین سیاسی بر این باورند که دولت اسرائیل باین وسیله خواسته است اطمینان حاصل کند که آیا ایران تنایلی به تحویل دادن ران آزاد خلبان اسیر گمشده اسرائیلی نشان می دهد یا نه؟ زیرا پیش از این ایرانی ها به وزیر آلمانی (اشمیت باورن) اطلاعاتی مبنی به زنده بودن فرد یاد شده داده بودند و گفته می شود بعد از سقوط هواپیمای اسرائیلی خلبان آن نخست بدست "امل" اسیر شد، بعدها به حزب اله فروخته شد و آنها نیز او را بخاطر استفاده رژیم ایران از اطلاعات نظامی در اختیار تهران قرا دادند و همچنان در اسارت دولت ایران بسر می برد. آلمان ها نیز اطلاعات بدست آورده را در اختیار مسئولان حکومتی اسرائیل قرار دادند. ایران باین وسیله نیز موضع آلمان را مبنی بر ضرورت پیشبرد سیاست مذاکره با حکومت تهران تقویت کرده و پیام مورد نظر خود را به حکومت اسرائیل جهت فشار به واشنگتن در راستای کاهش محاصره ی ایران رساند.

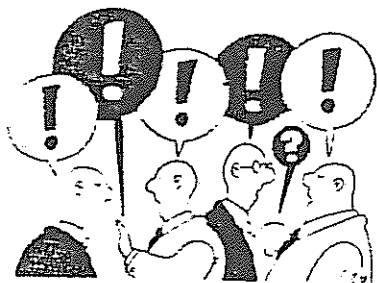
اما شاه بیت این قصیده موضوع باج هنگفتی است که دولت آلمان برای انجام این معامله به حزب اله داده است.

هر چند حزب اله در رابطه با هدف های دولت ایران در این معامله نرمش بخرج می داد اما با آلمان ها به سادگی حاضر به سازش نبود، بویژه آنکه متوجه منافع ویژه آلمان در این داد و ستد بود. بهین دلیل دولت آلمان در ماه مارس گذشته ترتیب مسافرت مخفیانه یکی از مقام های بلند پایه حزب اله لبنان را به فرانکفورت جهت مذاکره با

گزارشات متعددی حاکی از آن است که آخوندها به رغم ادعاهای ظاهریشان بشدت در وحشت از نتایج تحقیقاتی بسر می برند که اثر انکشت حکومت شان را در عملیات خرابکارانه اخیر علیه آمریکایی ها نشان می دهد. آنها هر لحظه منتظر ضربات نظامی بزرگی هستند که ممکن است آمریکا بر سرشان وارد کند. برخی نیز در این وحشت به سر می برند که آمریکا بلای عراق را برشان بیاورد. مجموعه این دلایل ماشاات و نرمش کنونی دولت ایران را در برابر بده- بستان میان حزب اله و اسرائیل توضیح می دهد. در کنار این دلایل حتی باید خدشه هائی را که صدور حکم جلب بین المللی فلاحیان از طرف دادگستری آلمان و ایران ایجاد کرد در نظر گرفت. حاگکان ایران ضرورت داشتن روابط حسنه با آلمان را برای تحکیم سلطه خود بخوبی درک می کنند و برای هر چه بهتر کردن این رابطه همه توان خود را بکار می برند. آنها به این روابط نه فقط به لحاظ منافع اقتصادی بلکه به لحاظ سیاسی نیز محتاجند. آنها به آلمانی ها به چشم نیروی می نگرند که قادرست نقشه محاصره ی موردتظر آمریکا علیه آخوندها را ناکام بگذارند.

در همین گزارش به موقعیت سفارت ایران در بن بعنوان بزرگ ترین دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در خارج اشاره شده است که شامل ۲۰۰ نفر دیپلمات و کارمند است و جمهوری اسلامی برای تدارک و انجام عملیات خرابکارانه ی خود در اروپا بطور اساسی به اقدامات همین سفارتخانه متکی است.

در این گزارش بطور خلاصه اظهارنظر می شود که ایران با تسهیلاتی که جهت انجام معامله ی مذکور قائل شده است یک دست آورد بزرگ سیاسی داشت و آن تقویت موضع سیاسی آلمان در قبال خودش بود. موضعی که پیش از این بیشترین



نگاهی به نشریات و نظرات اپوزیسیون

چپ
و
درک
عمومی
"اکثریت"
از آن

در شماره ۱۴۱ نشریه کار 'اکثریت' گزارش میزگردی با عنوان 'چپ و درک عمومی ما از آن' منتشر شده است. در این میزگرد فتابان، امیر معینی و بهزاد کریمی شرکت داشته و نظرات خود را بیان کرده اند.

فتابان در بخشی از سخنانش می گوید: ما در چند سال اخیر و بعد از تحولاتی که در دنیا پدید آمد، با دو مشکل مواجه بوده ایم. بر اثر این تحولات باورهای تقریباً همه ما فرو ریخت و بر اثر آن این فکر شکل گرفت که یک سازمان سیاسی اصولاً احتیاج به ایدئولوژی معینی ندارد و باید فقط یک سازمان سیاسی با خواست های معین سیاسی باشد. مشکل دوم این بود که در طول این سال ها به دلایل متعدد، درگیر مباحث مربوط به تعیین خط مشی سیاسی خود شدیم و این دو مشکل باعث شد که توجه بسیار کمی به مسائل بنیانی تر مثل هویت چپ صورت گیرد... خط مشی سیاسی می تواند بر اثر تحولات سیاسی دگرگون شود و بر اساس آن نمی توان یک سازمان را تعریف کرد... هم برای تعریف سازمان خودمان و هم برای تنظیم مناسبات یا سایر نیروها، ما احتیاج به معیارهای پایدارتری داریم.

اگر برای فتابان نیاز به ایدئولوژی برای تعریف هویت خود ضروری است، برای امیر معینی اما این مسئله بدین سادگی ها نیست پس از شرح کثافی از تاریخچه ایدئولوژی، نتیجه می گیرد که بین ایدئولوژی و شناخت علمی تفاوت بسیار است. ایدئولوژی قاعدتاً می بایست بر شناخت علمی استوار باشد. ولی بدلائل گوناگون، ایدئولوژی

از شناخت علمی فاصله گرفته و به مجموعه ای از معتقدات و باورهای بسته تبدیل می شود. این امری است ناگزیر. چگونه یک ایدئولوژی می تواند علمی باشد؟ شکل پیدایش ایدئولوژی با شکل پیدایش شناخت علمی متفاوت است. شناخت علمی از راه برخورد بی طرفانه با واقعیت ها و بررسی و آزمایش و تجربه و تحلیل و غیره بدست می آید و سرانجام باید در عمل به اثبات رسد. ولی ایدئولوژی از این روش استفاده نمی کند. در اینجا منافع (یعنی جانبداری) اساس است. کارگر استمار می شود، پس مخالف سرمایه داری است. به عکس سرمایه داری به دلیل منافع خود از سرمایه داری دفاع می کند. آنها دیگر آزمایش نمی کنند و محاسبه نمی کنند که چه چیزی ضروری است و چه چیزی ضروری نیست. این واکنش متناسب با موقعیت اجتماعی - طبقاتی از سوی این نیروها است. این واکنش در یک جا می تواند مطابق ضرورت باشد و در جای دیگر عکس آن...

امیر معینی ضمن آنکه خود را در رابطه با نظام ارزشی، بیشتر یک کمونیست می داند!!، اصل شک را در کلیه مسائل راهمای خود می داند و می گوید که 'علم یک شناخت بیطرفانه است و برای آن هیچ چیز مقدس و ابدی نیست' و به این اعتبار ایدئولوژی های کونی را ایدئولوژی سیاسی می شناسد که تابع منافع لحظه ای هستند تا یک شناخت علمی بی طرفانه. او چنین نتیجه می گیرد که

ایدئولوژی های سیاسی همچنان خواهند بود و شاید توده ها بیشتر از همه نیازمند یک ایدئولوژی برای دفاع از منافع خودشان باشند. ایدئولوژی داد در آینده هم تداوم خواهد داشت... اگر بشر سرنوشت خود را به درست ترین شکل رقم بزند، روزی شناخت بی طرفانه علمی جای ایدئولوژی ها را خواهد گرفت.

سخنران سوم بهزاد کریمی ظاهراً جناح میانی دو سخنران قبلی است. وی خود را یک سوسیالیست می داند و سوسیالیسم را یک نظام اجتماعی که در آن اقتصاد بر محور سود سازمان نمی یابد، می شناسد. در عین حال اعتقاد دارد که '... هر انسان متأثر از محیط

خود است و در رابطه با منافع معین اجتماعی و فکر و فرهنگ محیط بر آن، یک مجموعه باورها دارد که بر پایه آنها به تفسیر و تحلیل حوادث می نشیند. بدین ترتیب انسان می تواند ایدئولوژی داشته باشد ولی وی مخالف آن است که یک حزب سیاسی ایدئولوژی داشته باشد؛ 'من مخالف آنم که یک حزب سیاسی از ایسم معین نظری پیروی کند. بر این اساس من موافق نیستم که سازمان ما خود را مارکسیست معرفی کند.'

اما بهزاد کریمی هم ناگزیر است در جای دیگر بپذیرد که نهایتاً باید هویت سازمان اکثریت را روشن کرد.

'... جایی در تقسیم بندی چپ ها خواندم که چنین بود: سوسیال دمکرات ها، کمونیست ها، جریان هایی که از کمونیسم دیروز فاصله گرفته اند و با سوسیال دمکراسی هم فاصله دارند و از هر دری آنها عناصری را گرفته اند... در مجموع این تقسیم بندی را مفید و واقعی می دانم به نظر من در سازمان ما، هم سوسیال دمکرات از انواع راست و چپ آن، هم کمونیست سنتی یا اندک تحولی در اندیشه ها و هم بویژه گروه بندی دیگر که من آن را با مقوله سوسیالیسم دمکراتیک توضیح می دهم وجود دارد و همزیستی تاکنون آن ها با همدیگر در این شرایط بازمینی و باز تعریف چپ را هم بسیار درست و مسئولانه می شناسم. اما بر این باورم که سازمان در حرکت خود به جلو سرانجام باید خود را با یکی از مقولات توضیح دهد و کمان من این است که این تعریف از نوع سوسیالیسم دمکراتیک خواهد بود.'

فتابان در ادامه سخنرانی ضمن برخورد انتقادی به 'حزب علمی' امیر معینی گفت: '... بعضی از رفقای ما هستند که می گویند ما اصلاً ایدئولوژی نمی خواهیم. اما اگر این را می پذیریم که برای یک حزب سیاسی ایدئولوژی لازم است، اما مارکسیسم ایدئولوژی مناسبی نیست، باید بگوئیم که پس باید چه ایدئولوژی را انتخاب کنیم... آیا ما باید حزب دارای ایدئولوژی باشیم؟ به این معنا بله! منتقدین ایراد می گیرند که ایدئولوژی یا دمکراسی و آزادی عقیده در ستیز است. کسانی که این بحث را می کنند به نظر من برخی

مفاهیم را با هم مخلوط می کنند. ما با پلورالیسم و آزادی عقیده موافق هستیم ولی در هر حزبی برای این پلورالیسم یک مرزی وجود دارد. در حزبی که اعلام می کند هدفش مبارزه برای سوسیالیسم است و اصلاً به همین خاطر تشکیل شده است، کسی بگوید من سوسیالیسم را نمی خواهم و چیز دیگری را می خواهم چنین کسی می تواند برود در حزب دیگری فعالیت کند. حزب سیاسی بازتاب همه ی کرایشات موجود در جامعه نیست و این صحبت هایی که گاه در مورد 'حزب بزرگ ملی' و نظائر آن طرح می شود، در بهترین حالت بسیار ساده انکارانه است اگر حزب سیاسی به چنین حزبی تبدیل شود، دیگر یک حزب موثر و مبارز نیست، شاید یک باشگاه بحث باشد'

جدای از نظرات شدت متضاد در بین سخنرانان که بازتاب سیالیت نظری-ایدئولوژیک کونی اکثریت است، یقیناً همان گونه که بهزاد کریمی گفت در نهایت اکثریت باید تکلیفش را با خودش و دیگران روشن کرده، خجالت را کنار گذارد و علیرغم نظر امیر معینی و بهزاد کریمی رسماً خود را سازمانی دارای ایدئولوژی معرفی کند و بالاخره برخلاف نظری فتابان نه یک سازمان کمونیستی که حداکثر خود را سوسیال دمکراتیک بنامد

امیر معینی در پایان سخنان خود، طرح حزب علمی ایده آل خود را چنین تعریف کرد:

'... سمت گیری برای دست یابی به یک ینش سیاسی نوین است. سمت حرکت از موضع زیستی- بشری به سوی طبقاتی- گروهی و نه بالعکس. یعنی قبل از آنکه حزب طبقاتی باشد، حزب بشریست، حزب عام و فراطبقاتی است و به همین دلیل فراطبقاتی، با تمام احزاب دیگر تفاوت می کند... بارزترین خصیصه آن این است که حزبی است سیاسی- کارشناسی.'

... در جامعه ی ما نیروی جنبش چپ سبز وجود دارد. به نظر من باید گفت این چپ غیرپرولتریست، چپ عام است، روشنفکرانه است، نیروی اصلی اش را نیروی روشنفکران تشکیل می دهد، محقق، متخصص و نیروی پیشرو!!!

کتاب بخوانید

مهاجرین ایرانی در چند شهر بزرگ اروپا و آمریکا متمرکز شده اند. اما نه این ترکیب جمعیتی و نه این تمرکز، با واقعیت تیراژ نشریات یا کتاب در خارج هماهنگی ندارد. تیراژ نشریه و کتاب در خارج از کشور بسیار پایین است و کار نشر یکی از کارهای پر دردسر و نهایتاً نافرجام. بسیاری از نویسندگان خود با زحمت بسیار اثرشان را چاپ می کنند. شبکه توزیع بسیار ضعیف و تقریباً ناتوان از توزیع صحیح کتاب است. حاصل کار ورشکست شدن نویسنده و انبار شدن کتاب ها در زیرزمین. ناشرین چندی هم که دست اندرکار نشر در خارج از کشور هستند با مشکلات عدیده بویژه مسئله توزیع و فروش کتاب دست به گریبانند.

چرا چنین است؟ این واقعیت را نباید ندیده گرفت که پس از سال ها اقامت در خارج، هر یک از ما در کشوری مقیم شده و طبعاً در گذران زندگی و برقراری ارتباط با محیط، زبان آن کشور را آموخته ایم. طبیعی است که هر یک بخشی از نیاز فرهنگی خود را از محیط خود تغذیه می کنیم. روزنامه محلی را می خوانیم، به سینما می رویم، سری به نمایشگاه می زنیم و نهایتاً کتابی را به زبان آلمانی، فرانسه، انگلیسی، ... می خوانیم.

سال های اولیه مهاجرت، بویژه برای فعالین سیاسی و روشنفکران پیرامونی که از ایران خارج شدند، تهیه خوراک فرهنگی بدلیل مسائل مالی، بسیار مشکل بود. غالب ایرانیان در این سال ها در حاشیه جامعه زندگی می کردند. در آرزوی برگشت هر چه سریعتر، با مشکلات آموزش زبان و تامین هزینه های زندگی و یافتن کار دست و پنجه نرم می کردند.

اما علیرغم شرایط دشوار، بازار کار فرهنگی رونقی داشت و به هر راهی که بود پولی فراهم می شد و کتابی خریداری می گشت. میرهای 'منزأ' و 'سپته' ... متعدد بود و پرمایه. بتدریج فعالیت ها افت کرد و انگیزه ها کاهش یافت و تعداد میزها کم و کمتر شد و بتدریج ناپدید. پخش و توزیع کتاب منحصر به چند کتابفروشی و احتمالاً خرید از راه دور اگر وجود داشت. انگیزه ها برای فارسی خواندن یا بهتر است گفته شود برای خواندن کاهش یافت.

کاهش خواننده در واقع کاهش خریدار کتاب است. نشر آثار فرهنگی نیاز به سرمایه دارد. این سرمایه یا از طریق کمک های دولتی و سازمان ها و موسسات وابسته به دولت صورت می گیرد یا از طریق سرمایه گذاری خصوصی.

کار فرهنگی در داخل کشور با ارزش است. بویژه در شرایط کنونی. کارهای ادبی نویسندگان و شعرا باید منتشر شوند، باید خوانده شوند، باید نقد و بررسی شوند. فعالیت های فرهنگی در خارج باید گسترش یابد و مورد حمایت قرار گیرد.

حکومت اسلامی در داخل مرزها از تمامی ابزار ممکن برای محدود کردن فعالیت آزادانه فرهنگی استفاده می کند. سانسور در داخل کشور عملاً جلوی انتشار بسیاری از آثار ادبی را گرفته است. بیش از شش هزار تیر در اداره سانسور منتظر اجازه انتشار هستند. در ماه های اخیر اخبار متعددی از حمله ماموران و اوباش رژیم به مجامع فرهنگی، بازداشت و پیرونده سازی برای نویسندگان و هنرمندان پخش شده است. بسیاری از نویسندگان و شعرا حتی آثار خود را برای چاپ و انتشار ارائه نمی کنند.

در چنین شرایطی، نشر آثار در خارج از کشور، امکان واقعی برای حفظ و ادامه کاری فعالیت آزاد فرهنگی می باشد. در سال های اخیر بسیاری از نویسندگان، آثار خود را برای چاپ به خارج از کشور ارسال کرده اند.

حمایت از فعالیت فرهنگی در خارج از کشور، تنها یک سرگرمی اوقات فراغت نیست، بلکه حمایت و حفظ ارزش های فرهنگی مترقی و پیشرویی است که جمهوری اسلامی کمر به نابودی آن بسته است.

خریدن و خواندن کتاب شاعر یا نویسنده ای که در ایران ممنوع القلم است، شرکت در کنسرت خواننده ای که در ایران اجازه آواز خوانی ندارد و ... در واقعیت مقابله با فرهنگ ستیزی جمهوری اسلامی نیز هست.

اما متأسفانه علیرغم اهمیت جایگاه فعالیت های فرهنگی در خارج بویژه نشر آثار ادبی که میراث ماندگار است، حمایت و پشتیبانی درخور وجود ندارد. مشکلات واقعی، در کشورهای مختلف و تلاش معاش عواملی هستند که تا حد معینی این بی توجهی را توجیه می کنند. اما اگر کمی دقت کنیم، غالب ایرانیان خارج از کشور از افراد تحصیل کرده هستند، و به قولی روشنفکر.

مهاجران ایرانی حداقل تا همین چند سال پیش نه بدلائل مالی، بلکه سیاسی یا اختلاف فرهنگی با حکومت اسلامی به خارج مهاجرت کردند. وجود تعداد بسیاری نویسنده و شاعر و هنرمند در میان مهاجران ایرانی خود بیانگر ترکیب مهاجرین است. این ترکیب جمعیتی، بطور قاعده مصرف کننده اصلی تولیدات فرهنگی است. در عین حال بخش زیادی از

یکی از نشانه های فعالیت های فرهنگی، نشر آثار ادبی، هنری و علمی است. در ارزیابی از میزان این فعالیت ها، تیراژ چاپ یکی از ابزار اولیه است. تیراژ بالای روزنامه، نشریه و کتاب بیانگر توجه مردم به فعالیت های فرهنگی و گسترش آن است. وجود موانع متعدد در نشر وسیع فعالیت های ادبی، فرهنگی، از سانسور گرفته تا ایجاد دشواری های عملی در کار چاپ چون کمبود کاغذ، گرانی آن و سایر وسائل لازم کار چاپ، گرانی سرسام آور کتاب، فقر عمومی جامعه و ... عوامل اصلی در محدود کردن گسترش فعالیت های فرهنگی است.

در ایران کنونی و در سایه جمهوری اسلامی، همه عوامل برای محدود کردن هر چه بیشتر نشر آزادانه آثار فرهنگی - ادبی فراهم است. از کمبود و گرانی کاغذ و وسائل چاپ گرفته تا انواع و اقسام دستگاه های ممیزی و سانسور و قوانین سانسور که بطور مداوم گسترده تر و گسترده تر می شوند، از تهمت و بدگویی و افترا به نویسندگان و شعرا و هنرمندان گرفته تا تهدید و زندانی کردن آنها، بارها گفته شده است و گفته خواهد شد. پس از گذشت هفده سال از انقلاب، فرهنگ ستیزی و مقابله جمهوری اسلامی با هر آنچه که نو، مترقی و پیشرو است بر کسی پوشیده نیست. از نظر حکومتگران تنها فرهنگ قابل قبول، فرهنگ اسلامی است. و در این زمینه نیز حتی حاضر به تحمل نوآوری و دیدگاه های مغایر با تفکرات قرون وسطایی را ندارند.

در فاصله ۱۷ سال گذشته بخشی از هنرمندان و روشنفکران ناکزیر به ترک کشور و مهاجرت شدند. این جمع در خارج از کشور کوشیدند تا فعالیت فرهنگی خود را علیرغم دشواری های گوناگون ادامه دهند. فضای فرهنگی خارج از کشور در سال های اخیر تحرک داشته و آثار گوناگونی تولید گشته است.

در طول این سال ها درباره مشکلات نشر در داخل کشور بارها در نشریات گوناگون و از آنجمله نشریه اتحاد کار مقالات متعدد به رشته تحریر درآمده است. ولی بسیار اندک است نوشته ای درباره کار انتشارات در خارج از کشور

. آیا کار نشر آثار فرهنگی در خارج از کشور از اهمیت چندانی برخوردار نیست؟ بدیگر سخن آیا فعالیت فرهنگی در خارج از کشور آن ارزش لازم را ندارد که بدان پرداخته شود؟

دلائل بی توجهی به کار نشر آثار ادبی - فرهنگی در خارج از کشور هر چه باشد، پاسخ این سوالات روشن است. کار فرهنگی در خارج از کشور همچون

در خارج ، دیرخیز از کشورهای کمکهای محدودی برای نشر آثار فرهنگی مهاجرین مقیم میگیرد. در شرایط کنونی هزینه انتشار بخشی از نشریات و کتاب ها از این کمک ها تامین می شود. اما این کمک ها وسیع نبوده و پاسخگوی ظرفیت کار فرهنگی خارج از کشور نیست. همچنین در همه جا نیز در دسترس نیست. در کنار این کمک ها ، تعدادی ناشرین در خارج ، در سال های اخیر با سرمایه خصوصی بخش عمده آثار ادبی را منتشر کرده اند .

کاهش انگیزه ها برای خرید و خواندن کتاب فارسی کاهش تیراژ را به دنبال داشته و عملاً کار ناشرین خارج را با مشکل مواجه کرده است به این باید مشکلات ایجاد یک شبکه توزیع را

افزود بدون یک شبکه توزیع کار آ پخش و فروش کتاب به سختی صورت گرفته محدودیت جدی در گسترش فعالیت فرهنگی در خارج ایجاد می کند .

کتاب بخرید و بخوانید

برای گسترش کار فرهنگی در خارج از کشور ، برای حمایت از نویسندگان ، شعرا و هنرمندان و در نهایت برای مقابله با فرهنگ ستیزی جمهوری اسلامی باید از فعالیت های فرهنگی در خارج حمایت کرد. در این راه دووجه اساسی وجود دارد . از یک سو ناشرین باید یک شبکه کار آ توزیع و تا حد ممکن گسترده رایجاد کنند به گونه ای که بخش عمده ایرانیان بتوانند از تازه های کتاب باخبر شده و آن را تهیه کنند همچنین معرفی و نقد

آثار منتشر شده از سوی نشریات گوناگون و برخورد فعال اینان با فعالیت های فرهنگی به گسترش این فعالیت ها کمک موثر می کند .

اما مهمتر از همه برخورد فعال خودما ایرانیان با فعالیتهای فرهنگی است. امروزه غالب ما به کار اشتغال داریم یعنی این که درآمد مالی داشته و این امکان را داریم که در صدی از این درآمد را صرف خرید کتاب کنیم یا خرید کتاب نه تنها به گونه ای مستقیم به تولید آن کمک رسانده ایم بلکه از نویسندگان و شعرا و هنرمندان حمایت کرده و در نهایت از فرهنگ آزاد پشتیبانی کرده ایم پس باید گفت " کتاب بخریم و بخوانیم "

اطلاعیه مشترک:

فراخوان برای دفع خطر از پناهجویان ایرانی در ترکیه

با نزدیک شدن پایان مهلت اقامت پناهجویان ایرانی متحصن که توسط وزارت کشور ترکیه سی ام سپتامبر ۱۹۹۶ تعیین شده است و در حالی که کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در ترکیه هنوز پناهندگی آنان را به رسمیت نشناخته است خطر استرداد آنان به ایران و خطر جانی متعاقب آن هر روز نزدیک تر می شود . پس از دستگیری یکی از پناهندگان بنام منصور ثابت قدم در بیست و یکم اوت و اعزام وی به شهر ننده به قصد محاکمه بخاطر دفاع از حقوق پناهجویان خبر می رسد که محمود احمد پور (شماره پرونده A ۲۸۷۵) نیز با اینکه تأییدیه UN برای استرالیا را دارد توسط پلیس ترکیه دستگیر شده است و احتمال استرداد وی به ایران وجود دارد .

ما از کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بویژه شعبه ی ترکیه که اخیراً خطر جانی استرداد پناهجویان به ایران را رسماً تأیید کرده است ، می خواهیم که بنا بر دلیل وجودی و مسئولیت خود به دفاع از پناهجویان دستگیر شده پردازد و از مجامع و انسان های مدافع آزادی ، دمکراسی و حقوق بشر می خواهیم که با تمام قوا و متحدان نهادهای ذیربط و مسئول در ترکیه را به تضمین امنیت جانی پناهجویان و آزادی پناهندگان دستگیر شده وادارند .

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۹۹۶/۸/۲۷

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، اطلاعیه ای در ۲۳ اوت (۲ شهریور) منتشر کرده است که ذیلاً از نظر خوانندگان می گذرد:

اطلاعیه مطبوعاتی:

جمهوری اسلامی در صدد حمله ی جدیدی علیه مراکز حزب دمکرات و کمپ آوارگان کرد ایرانی است به اطلاع عموم می رساند جمهوری اسلامی ایران بدنبال شکست تهاجم مسلحانه ی اواخر ژوئیه ۱۹۹۶ به قرارگاه های حزب دمکرات کردستان ایران و کمپ های پناهندگان کرد ایرانی در صدد تکرار تهاجم و قیحانه ی خویش برآمده و در چند روز گذشته نیروهای جدیدی را وارد کردستان عراق نموده است. جمهوری اسلامی ایران با استفاده از زمینه های مساعدی که در نتیجه ی شعله ور شدن آتش جنگ در کردستان عراق برایش فراهم شده است، مصمم است یکبار دیگر آوارگان کرد ایرانی و قرارگاه های حزب دمکرات کردستان را در همه جا مورد یورش مسلحانه قرار دهد و نقشه ی جنایتکارانه ای را که ماه گذشته در به ثمر رساندن آن ناکام ماند، مجدداً به مرحله اجرا در آورد .

لذا بدین وسیله از کلیه ی هوسطنان از مردم سراسر کردستان و بویژه مردم کردستان عراق، از سازمان های سیاسی ایرانی و از محافل بین المللی خواستاریم از هر طریق ممکن بر جمهوری اسلامی فشار آورند و رژیم جنایتکار اسلامی را از ارتکاب این عمل وحشیانه بازدارند .

سال های سیتزه با فرهنگ

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) به مناسبت کنگره سال ۹۶ خود، بیانیه ای در ژوئیه گذشته منتشر کرده است که جهت اطلاع خوانندگان در اینجا درج می گردد:

هم میهنان!

مردم آزاده جهان!

دیری ست که خفقان و تاریکی در میهن ما از اندازه گذشته است. پای وران حکومت فقیهان، برای گستردن بساط حکومت تنگین خود، نه تنها خون های بسیاری از پیکر کودکان، جوانان، زنان و مردان مملکت ما جاری ساخته اند، بلکه در پی دیگر سرچشمه های حیات و روشنائی نیز برآمده اند تا تمام دریاچه های رو به آزادی را ببندند و در کوری که از میهن ما ساخته اند، خوش به حکومت تاریک خود بنشینند.

از همین رو، در سالی که گذشت نیز خانواده ی بزرگ فرهنگ و زنان معاصر میهنمان که در زیر سایه شوم نظام ولایت فقیه، همچنان رسالت تاریخی اش را پاس می دارد، باز هم شماری از سرآمدان ساخت های گوناگون خود را در گستره های نویسندگی، پژوهش، اسطوره شناسی، تاریخ، ترجمه و شعر و ادبیات فارسی از دست داد.

ناسازگاری ذاتی جمهوری اسلامی ایران با فرهنگ و زنان و نویسندگان و هنرمندان کشورمان را، نیاز به بازگویی مکرر نیست، زین قصه هفت کبک افلاک پر صداست.

از مترجم فرزانه، احمد میرعلانی که جنازه اش در خیابان شناسائی شد، از سراینده ی منظومه ماندگار آرش کمانگیر، سیاوش کسرانی و فرنسگ ورز فرهیخته، محمد جعفر محجوب که دور از میهن چشم از جهان فرو بستند، تا دانشور پژوهنده ی روزگار نخست، مهرداد بهار که به مرگ بیکاه خاموش شد، از دانشمند تاریخ و فلسفه، عباس زریاب خوئی که در کمال سلامتی به ناگاه جان سپرد، از رضا مظلومان روزنامه نگار توانائی که ناجوانمردانه در خانه اش در پاریس به قتل رسید تا، غزاله علیزاده، نویسنده گرانمایه ای که خود را در کناره دریای آبی خزر به دار آویخت، و بسیاری دیگر از این دست، در سیاه ترین روزگار تاریخ هستی ایران زمین، در داخل و در خارج کشورمان، در هر کجای این جهان پهناور، همه بی کمان به نسبت های گوناگون قربانیان رژیم جمهوری اسلامی اند. اگر یکی با کلوله ای در تن به خواب خون خفته است دیگری با زهر دقمرگی در کام، چشم فرو بسته ست.

جمهوری اسلامی ایران، در طی سال گذشته، هر جا که توانست دهانها را دوخت، روزنامه ها را بست، نویسندگان را به شلاق و زندان و ممنوعیت از اندیشیدن و نوشتن محکوم ساخت و هر جا که

زورش رسید، آشکار و پنهان، سوخت و از هم پاشید و درهم رویید. 'مقابله با تهاجم فرهنگی غرب' نام موج تازه سرکوب و اختناق و تروری بود که رژیم در سال گذشته، در عرصه داخلی و خارجی در پیش گرفت. اعمال شدیدترین سانسورها، جلوگیری از انتشار کتاب ها و نشریه هایی که کوچکترین مقاله و جمله و حرفی در آنها دال بر مخالفت با سیاست ها و عدم تابعیت از فرمان های حکومتی و نظام جمهوری اسلامی وجود داشت، منع نشر آثار هنری که با معیارهای جمهوری اسلامی و سیاست روز آن نمی خوانند، محدود کردن فعالیت های هنری، ممنوع الصدا، ممنوع التصوير و یا ممنوع القلم کردن های بسیاری در عرصه هنری و ادبی و روزنامه نگاری، هجوم به محل تشکیل جلسات فرهنگی و سخنرانی ها، و در کنار اینها حمله به 'زنان بی حجاب'، موج تازه دستگیری ها و اعدام های متعدد، مردم ایران را بیش از هر زمان از این رژیم به ستوه آورد.

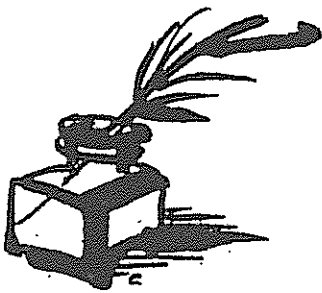
از جمله اقدام های ارتجاعی رژیم در گستره ی ستیز فرهنگی اش، می توان از موارد زیر به نام یاد کرد: توقیف نشریات 'حوادث'، 'جهان اسلام'، 'تکاپو'، 'پیام دانشجوی'، 'توقیف نشریه 'کادح'، (بنابه اعلام اداره فرهنگ و انتشارات اسلامی کیلان، به علت چاپ داستان های مبتذل)، و روزنامه 'نوس' در مشهد که مدیر مسئول آن نیز دستگیر شد، به آتش کشیدن انتشاراتی 'مرغ آمین'، به خاطر چاپ کتابی با عنوان: 'خدایان شنیه ها می خندند' و رودن و مضروب کردن یکی از مسئولین آن، تعطیل کردن 'انجمن مترجمان ایرانی' بدون هیچگونه دلیلی، توقیف مجله گردون به خاطر انتشار چند مقاله مخالف حکومت و محکوم ساختن سردبیر آن عباس معروفی به زندان و شلاق، حمله چماقداران انصار حزب اله به سخنرانی عبدالکریم سروش و مضروب کردن مردم حاضر در سخنرانی، حمله به سوگواری که برای بزرگداشت خاطره ی سیاوش کسرانی شاعر در مسجدی در تهران گرد آمده بودند، به آتش کشیدن فرهنگسرای اندیشه در گوتنبرگ سوئد برای خاموش ساختن صدای مخالفت مسئولین آن با جمهوری اسلامی ایران، حمله به دفتر 'جشنواره سینمای ایران در تبعید' در گوتنبرگ سوئد به خاطر سرعوب ساختن مسئولین آن، و موج جدید دستگیری، شکنجه و آدم ربائی و ترور، بر طبق گزارش سازمان عفو بین الملل.

فعالیت های جمهوری اسلامی در خارج از کشور در سال گذشته، تنها به آدم ربائی و ترور مخالفان محدود نبود، بلکه رژیم هجوم تازه ای را با عنوان 'فعالیت فرهنگی' نیز آغاز کرد و با تاسیس انجمن ها و مدارس زبان فارسی در خارج کشور، عرصه دیگری از توطئه های خویش را پیش برد، چرا که، رژیمی که بنا به آمار دست اندرکارانش حتی برای

کودکان در ایران مدرسه کافی نمی سازد و امکان سوادآموزی ابتدائی آنها را فراهم نمی آورد، از چه رو برای فرزندان کسانی که از زیر تیغ حکومتش در ایران گریخته اند، برای کسانی که خود مسبب آوارگی آنها در بسیاری از کشورهای جهان است، کلاس آموزش زبان فارسی می کشاید؟! در واقع، رژیم فرهنگ ستیزی که کوچکترین حرکت آزاد فرهنگی را در ایران تحمل نمی کند، تنها به این نیت دست به ایجاد این گونه مراکز به ظاهر فرهنگی می زند که بتواند در پوشش آنها، در صفوف مخالفین خارج کشوری خود نفوذ کند و دست به شناسائی کسترده ی آنها بزند.

اینکه جمهوری اسلامی تا کی می خواهد این گونه به ستیز با آزادی و فرهنگ و هنر پردازد، معلوم نیست، ولی این پیداست که رژیمی که در همه زمینه ها تا گلگاه در کل مانده است، دیری دوام نخواهد آورد. حکومتی که نداند و نخواهد بداند که فرهنگ و زنان و نویسندگان میزبانان تاریخند، و دولتمردان میهمانان، به جز تنگ و مرگ محتوم، از این ضیافت نصیبی نخواهد برد.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) به مناسبت نشست همگانی سالانه خود، نگاه هم میهنان خارج کشور و مردم آزادی خواه همه ی جهان را به روزگار تیره ای که بر میهن ما سایه گسترده است معطوف می دارد و در بزرگداشت خاطره ی ستارگان فروزان سیاه ترین شب های تاریخ ایران، در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و در مبارزه با آزادی کشی و فرهنگ ستیزی رژیم جمهوری اسلامی، از آنان چشم یاری دارد.



کمک های مالی رسیده

ر.کلن ۲۳ مارک
س.کلن ۲۰ مارک

اعلامیه مشترک

دو اعلامیه مشترک بمناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی بدست ما رسیده است که خلاصه ای از آنها در اینجا درج می شود.

در اعلامیه مشترک واحد سازمان ما و سازمان کارگران انقلابی ایران در ونکوور کانادا آمده است: 'جنگ، تجاوز، کشتار، ترور، گسترش فقر، بی عدالتی و خفقان از مشخصه های اصلی رژیم اسلامی است. مردم ایران بیاد دارند که در تابستان سال ۶۰ هزاران تن از فرزندان راستین کشورمان در قتل گاه اوین و دیگر زندان ها در گروه های چند ده نفری به جوخه های آتش سپرده شده و در مسلخ ارتجاع سلاخی شدند.

از دیگر فرازهای بیاد ماندنی در کشتار زندانیان سیاسی، قتل عام هزاران نفر از زندانیان بود که سال ها از مدت محکومیت خود را سپری نموده و یا آنرا پایان رسانیده بودند. این قتل عام به فاصله کوتاهی در شهریور سال ۶۷ رخ داد و مردم ایران و نیروهای سیاسی و بشریت مترقی را حیرت زده نمود. قساوت و درنده خویی از احکام لازم در بقای رژیم اسلامی است و کشتار در طول ۱۷ سال حیات تنکین رژیم بلاوقته ادامه داشته و هر سال و هر روز، روز جان باختگان است. ماه گذشته بود که رژیم احمد باختری و دو مبارز دریند دیگر را به جوخه های اعدام سپرد و این در حالی بود که ماه ها قبل از آن نیروهای سیاسی و مجامع مترقی در سطح بین المللی خواستار لغو اعدام آنها شده بودند. بی توجهی رژیم اسلامی نشانگر عزم راسخ رژیم در ادامه کشتارهاست.

در اعلامیه مشترک واحد سازمان ما و سازمان دانشجویان وابسته به سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت) در سوئیس آمده است:

'هشت سال پیش برق نیستی از چنگال خفاشان حاکم، قلب هزاران تن از فرزندان دلاور خلق را شکافت، از آسمان غم گرفته ی میهن سیل خون بر سرزمین مان باریدن گرفت تا گورزیان خون آشام سلطنت خود را بر امواج خون و وحشت و جنایت تدارم دهند.

وقتی خمینی جام زهر را سرکشید و تلخی شکست در پایان جنگ هشت ساله را چشید به ناگاه خود را در مقابل سیل عظیم محرومان و گرسنگان و مردم خشمگین یافت که در طول هشت سال جنگ بی ثمر به شدت فریب خورده، چپاول شده و صدها هزار قربانی داده بودند. لیکن پایان جنگ نه تنها بهبودی به حال آنان نبخشیده بلکه تمامی ابعاد زندگی را بر آنان سخت تر ساخت. مجموعه ی این شرایط چنان تصویر زبون و درمانده و شیادانه ای از رژیم ارائه نمودند که جمهوری اسلامی و در راس آن خمینی جلاد بعد از سرکشیدن

کاسه ی زهر و در جنون قبل از مرگ از خوف اینکه مردم جان به لب آمده به خیابان ها ریخته و آخرین ضربه را به پیکر لرزان او وارد آوردند، دست پیش را گرفت و چاره را در این دید که گروه گروه از زندانیان سیاسی را که سال ها از ایام محکومیت خود را در سیاهچال های مخوف و تحت شکنجه های وحشیانه گذرانده و حتی بسیاری از آنان بیش از مدت محکومیت خود در زندان بسر برده بودند، به کشتارگاه و گورهای دستجمعی بفرستد تا علاوه بر محروم کردن مردم از فرزندان رشید و آگاه خود به آنان نشان دهد که این رژیم در جنایت و خونریزی وحشی تر از آن چیزی است که به تصور آمده و اینکه آماده است تا هر حرکتی را با سبعت تمام سرکوب نماید.

برگزاری شب همبستگی با زندانیان سیاسی در کانادا

هر سال به همت انجمن مهاجرین و پناهندگان 'بریتش کلمبیا' در کانادا مراسمی تحت عنوان 'شب همبستگی با زندانیان سیاسی و خانواده شهدا و جانبختگان' برگزار می گردد. امسال نیز این مراسم در تاریخ ۲۵ اوت در ساعت ۶ بعداز ظهر شروع گردید. مراسم ابتدا با خوشامدگویی به حضار و یک دقیقه سکوت به یاد تمامی جانبختگان راه آزادی شروع شد و سپس سخنرانی 'پرویز' یکی از فعالین چپ و از زندانیان سیاسی که ۵ سال از عمر خود را در زندان های رژیم گذرانده بود (در مورد بررسی وضعیت زندان ها، دوران بازجویی و شکنجه ها) انجام گرفت. آوازهای کردی، سرودخوانی، شعرخوانی، نمایشگاه طرح های افشاگرانه 'حاجی'، قرائت اطلاعیه های احزاب و جریانات سیاسی و دمکراتیک بمناسبت این روز بخش های دیگر این برنامه بود. مراسم با یک دقیقه کف زدن به یاد تمام دلاوری ها و رشادت های جانبختگان و زندانیان سیاسی خاتمه یافت. در این مراسم حدود ۱۵۰ تن شرکت داشتند.

اعتراض علیه سرکوب خلق کرد

در تاریخ ۳ سپتامبر گروهی از کردهای عراقی بهمراه تنی چند از کردهای ایران و ترکیه ساعت ۱۲ ظهر جلوی یکی از دفاتر سازمان ملل در ونکوور (کانادا) اجتماع کردند و شعارهایی علیه حکومت های ایران و عراق و ترکیه مبنی بر اینکه دست این دولت ها از کردستان کوتاه گردد سر دادند. این اجتماع در اعتراض به حمله ی رژیم عراق به کردستان عراق بود. اجتماع کنندگان با چند شبکه تلویزیونی نیز به مصاحبه و گفت و شنود پرداختند. حاضرین پلاکاردهای مبنی بر آزادی برای کردستان و شعارهایی در حمایت از خودمختاری کردستان سر دادند. فیلم و مصاحبه این اجتماع عصر همان روز از تلویزیون نیز پخش گردید.

این اعتراض تا ساعت ۱ ظهر ادامه داشت و در آخر هنرمند کرد ایرانی ناصر رزازی در آنجا حضور یافت و سرودهایی خوانده شد.

بارداشتهای وسیع و اعدامهای وحشیانه در کردستان

از طرف دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور اطلاعیه مطبوعاتی بتاريخ ۹/۱۶/۹۶ درباره دستگیری های وسیع و اعدام های وحشیانه از میان هموطنان کرد منتشر شده است. در این اطلاعیه آمده است:

'بدنبال شکست مفتضحانه ای که نیروهای جمهوری اسلامی ایران در تحقق اهداف خویش از یورش به قرارگاه های مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران و کمپ های پناهندگی کرد ایرانی، در کردستان عراق در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۶، عوامل رژیم به منظور چشم زهر گرفتن از مردم کردستان و جبران این شکست، اقدام به دستگیری و شکنجه و اعدام جوانان کرد نموده اند.

این موج دستگیری که از نیمه ی دوم مرداد ماه شروع شده و تاکنون ادامه دارد شامل بسیاری از شهرهای کردستان از جمله نهد- پیرانشهر- اشنویه- مهاباد- سردشت می باشد. طی این مدت صدها نفر از جوانان کرد باتهام داشتن ارتباط با حزب دمکرات و یا هواداری از آن دستگیر شده اند.

از طرف دیگر:

- ۱- در شهر نهد، سلیمان قیطان فرزند کمال که در نیمه ی دوم ماه مرداد دستگیر شده بود در اثر شکنجه ی عوامل اطلاعاتی رژیم جان خود را از دست داد و جنازه وی به خانواده اش تحویل داده شد.
- ۲- عثمان فرزند عبدالله ساکن سردشت که در سال ۱۳۷۲ باتهام همکاری با حزب دمکرات دستگیر شده بود، در نیمه ی دوم مرداد ماه در زندان خانه معلمان سردشت در انتظار عموم پدار آویخته شد.

ما با توجه به عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی نگران سرنوشت این افسراد بی دفاع و از همه آزادیخواهان نهادهای بین المللی، مجامع مدافع حقوق بشر و دوستداران عدالت می خواهیم که برای نجات جان باز داشت شدگان از هر طریق ممکن اقدام فوری نمایند.

اسامی بازداشت شدگان در مردادماه ۱۳۷۵، در منطقه پیرانشهر که در زندان اطلاعات پیرانشهر در بازداشت بسر می بردند بشرح زیر است:

جعفر یوسفی، سلیمان یوسفی، محمد یوسفی، بایز تاج کردان، صلاح مام احمدی، صلاح، ظاهر رسولی، عزیز عبدالله زاده، علی رسولی، مصطفی رسولی، مصطفی محمد زاده، عبدالله حسن رجعی، محمد امین رجعی، عثمان طاعت پور، محمد، سعید خالدار، حسن خالدار، حسن، احد، حسین پروینی، رسول سلطانی.

پیش گیری، حمایت از قربانیان این بهره کشی و کمک به آنها برای بازگشت به زندگی طبیعی و مجازات عاملین این تعدی به کودکان را خواستار شد. کنکره برای آغاز مبارزه ای بین المللی و سازمان یافته علیه این پدیده با موفقیت به پایان رسید.

در جریان این کنکره، گزارشاتی درباره ابعاد این پدیده در کشورهای مختلفی که گروه های مدافع حقوق کودکان با تلاش خودجوش فراهم کرده بودند، ارائه شد و مبنای بحث و بررسی قرار گرفت. از جمله اطلاعاتی که در این باره منتشر شد آمار کودکان به فحشا کشیده شده بود. تعداد این کودکان در فیلیپین بیش از ۶۵۰۰۰ نفر، هند بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر، آمریکا ۲۰۰ هزار نفر، چین بیش از ۲۰۰ هزار نفر تا یونسد ۲۰۰ هزار نفر، تایوان ۶۰ هزار نفر، پاکستان ۴۰ هزار نفر، نپال ۳۰ هزار نفر، سریلانکا ۳۰ هزار نفر، جمهوری دموکراتیک کنگو بیش از ۲۵ هزار نفر، بنگلادش ۱۰ هزار نفر و فرانسه ۸ هزار نفر اعلام شد. درباره اکثر کشورهای تحت رژیم اسلامی هیچگونه گزارشی ارائه نگردید. واضح است که این امر نشاندهنده مخفی نگهداشتن این پدیده و دیگر ناهنجاری های از این نوع می باشد که نه تنها به حل مسئله کمکی نمی کند بلکه می تواند به فاجعه ای منجر شود. ممنوع بودن سخن گفتی از روابط جنسی و پنهانکاری افراطی در این زمینه، به معنای محروم کردن جامعه از آگاهی های لازم در این مورد و مبتلا کردن آن به بلایایی است که جوامع باز قدرت بسیار بیشتری در دفع آنها از خود دارند.

دست جمهوری اسلامی از کردستان کوتاه!

بنابر اطلاعاتی مطبوعاتی نیمه شب بیست و سوم اوت حزب دمکرات کردستان ایران، با شعله ور شدن مجدد آتش جنگ داخلی در کردستان عراق، رژیم جمهوری اسلامی ایران زمینه را مساعد دیده و به منظور از سر گرفتن تهاجم مسلحانه به قرارگاه های این حزب و اردوگاه های پناهندگان کرد ایرانی (که در ماه گذشته با شکست مواجه شده بود) نیروهای جدیدی را وارد کردستان عراق کرده است. ما با ابراز نگرانی عمیق از عواقب شوم این لشکرکشی تازه به کردستان عراق، تلاش رژیم جمهوری اسلامی را برای ماهی گرفتن از آب گل آلود در جنگ داخلی کردستان عراق شدیداً محکوم می کنیم و از مجامع و مردم آزادیخواه، انسان دوست و از نهادهای مدافع حقوق بشر می خواهیم که متحداً برای جلوگیری از عملی شدن توطئه سیاه رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم کرد و کوتاه کردن دست این رژیم آدمکش از کردستان عراق به واکنش پردازند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۴ اوت ۱۹۹۶

یادمان قتل عام زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷

هم میهنان!

شهریور ماه سال ۱۳۶۷ خورشیدی، در فصل شمار سیاسی میهن عزیزمان ایران، آغاز پائیزی پیشرس بود. پائیزی که پیش از برگریز درختان، سروهای سرفراز استقامت در زندان های سیاسی سراسر کشور، با رکباز آذرخش های ابر کینه ای کور ولایت فقیه، خزان می کردند.

از پای در می آمدند. اما سر فرود نمی آوردند.

تاریخ میهن ما، بویژه این سده ی اخیر، همانا سرگذشت درگیری پیوسته ی آزادی با استبداد در شکل های گوناگون بوده است. آزادیخواهان در درازنای این سده، از سال های انقلاب مشروطیت تا اکنون در محمل های ممکن و مهلت های میسر، از آزادی، این گوهر همزاد آدمی در برابر استبداد و ارتجاع به بهای هستی و نیستی شان پاسداری کرده اند. چنان که زنان و مردان آزادیخواه میهنمان، هم از نخستین روزهای آغاز تسلط ولایت فقیه بر انقلاب ایران در بهمن ۱۳۵۷، از مبارزه با این واپسگرایی تاریخی- در شکل بندی های گوناگون سیاسی- هیچگاه باز نایستاده اند. و تا تحقق آرمان های انقلاب ایران، یعنی آزادی، عدالت اجتماعی، مردمسالاری و ترقیخواهی- که البته در کور برچیده شدن نظام جمهوری اسلامی است- از پای نخواهند نشست.

در شهریور ۱۳۶۷، در پی قبول آتش بس، رژیم به قتل عام زندانیان سیاسی پرداخت و در این بی سابقه ترین جنایت در تاریخ کشورمان تا آنجا از کشته پشته ساخت که حتی فریاد اعتراض قائم مقام ولایت فقیه، خطاب به رهبری جمهوری اسلامی برخاست.

شهریورماه امسال هشتمین سالگرد آن خزان خونین است. بی آنکه هنوز از شمار آن پیشماران در خواب خون غنوده آمار دقیقی در دست باشد اما تا درختان گل افشان و در پائیزان برگریزان می کنند خاطره ی آن خفته بیداران همواره سبز است. سروهای همیشه سرسبز میهنمان، حضور صریح آن رزمندگان در میدان مبارزه است. مبارزه ای که بی تردید به نابودی تاریخی خودکامگی و برقراری مردمسالاری خواهد انجامید. اما تا این مبارزه به سامان برسد بر ماست که در برابر برنامه های گوناگون جمهوری اسلامی برای اغتشاش در حافظه ی تاریخی و جعل انواع تاریخ و هویت برای مردم میهنمان هوشیار باشیم و از جمله این فاجعه ی عظیم ملی را هرگز فراموش نکنیم و خاطره ی آن جانباختگان بر سر پیمان را گرامی بداریم. جانباختگانی که از پیکرهای تنیده ی انباشته شان در کامیون ها در فاصله ی زندان و کورستان، جوی خونی روان شد که هنوز بند نیامده است.

حضور هر چه بیشتر هم میهنان آزاده در مراسمی که به همین مناسبت برگزار می شود، احترام به ارزش های ماندگاری است که آن خفته بیداران نمادهای روشن آند.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- جامعه ی دفاع از حقوق بشر در ایران- کانون نویسندگان ایران در تبعید- کمیته ی ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

*زمان و مکان برگزاری این مراسم بزودی به اطلاع همگان می رسد.

بهره گشی جنسی از کودکان

تجاوز به کودکان و آوار کردن آنها به خودفروشی، شکل معاصر بردگی است که باید علیه آن مبارزه کرد. این تصمیم کنکره جهانی درباره بهره گشی جنسی از کودکان با هدف تجارت بود که در ماه گذشته به مدت پنج روز در استکهلم (سوئد) برگزار شد. این کنکره که عمدتاً به ابتکار دولت سوئد و بنیاد سازمان ملل برای کودکان (یونیسف) برگزار شد نتیجه تلاش چندین ساله سازمان های غیردولتی بود که علیه فحشا کودکان یا خاسته اند.

بهره برداری جنسی کودکان که شامل تجاوز به آنان، فروش، تهیه فیلم های پورنوگرافی از آنان و... می شود به شکل یک پدیده در کشورهای مختلف دنیا وجود دارد. این امر خود منبع درآمد برای موسساتی کشته که در این زمینه به شکل حرفه ای دست به عمل می زنند. این موسسات از فقر و محرومیت خانواده ها برای این تجارت خود بهره برداری می کنند. کنکره سه هدف را مقابل خود قرار داد: برانگیختن افکار عمومی علیه این پدیده، دومین هدف شناخت چهره های گوناگون این پدیده فحشا، قاچاق و فروش کودکان و فیلم های پورنوگرافی و سومین هدف محکوم کردن این پدیده بعنوان یک بیکاری و شکل معاصر بردگی. کنکره همکاری بین المللی با شرکت دولت ها،

اردن: خیزش تهیدستان

شهرها و مناطق جنوبی اردن از جمله دومین شهر بزرگ این کشور کرک روزهای ۲۰ و ۲۱ اوت شاهد خیزش تهیدستان در اعتراض به سیاست های اقتصادی رژیم اردن از جمله گرانی یکباره و سراسام آونرخ نان در بین کشور بود. بنابه گزارش های منتشر شده، دولت اردن طبق جدول تعیین شده از طرف بانک جهانی- بعنوان پیش شرط تجدید قسط بندی دیون این کشور- موظف شده است بخش مهمی از سوسیدهای معمول در رابطه با مواد غذایی از جمله نان را قطع کند. برای نمونه بهای نان که بیش از ۷۰ درصد مواد غذایی مورد مصرف اکثریت خانواده های اردنی است در انواع مختلف بین ۱۰۰ تا ۱۵۹ درصد یکباره افزایش یافت. گفته می شود در جریان تظاهرات خشمگین مردم کرک نیروهای انتظامی با تیراندازی به صفوف تظاهرکنندگان تعدادی را کشته و زخمی نمودند. این حرکت زحمتکشان اردنی از انعکاسی گسترده و تاثیر قابل توجهی در اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور برخوردار بوده است.

شماره ۳۰

مهرماه ۱۳۷۵

سپتامبر ۱۹۹۶

ETEHADE KAR
SEPTEMBRE 1996
VOL 3. NO. 30

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان
49-2241318853

ضرورت مبارزه برای آموزش رایگان

در صورتی که دانش آموز سال قبل در همان منطقه آموزش و پرورش تحصیل کرده باشد ، سطح امتیازات در خواستی برای ثبت نام در مدارس نمونه مردمی بالاست و علاوه بر آن در برخی مدارس آزمونی کامپیوتری از دانش آموزان بعمل می آید که در مواردی شاکردان ممتاز نیز از عهده آن برنیامده اند . ناتوانی والدین در پرداخت ۱۵ هزار تومان شهریه ، در شرایط حذف روزافزون مدارس دولتی به معنای انصراف از ادامه تحصیل فرزندان اقشار تهیدست تلقی می شود . تامین این شهریه برای اقشار زحمتکش بخصوص آنانی که دارای چند فرزند هستند ، امر ناممکنی است . از سوی دیگر برای دانش آموزانی که والدین آنها از عهده تامین شهریه برآیند لیکن امتیاز لازم برای ثبت نام در مدارس نمونه مردمی را کسب نکنند یا از آزمون آن موفق بیرون نیایند ، راهی جز ثبت نام در مدارس غیرانتفاعی که شهریه آن بیش از یکصد هزار تومان است باقی نمی ماند . این شهریه سنگین برای بسیار خانواده ها تامین شدنی نیست . شهریه ثبت نام به دغدغه اصلی خانواده ها و دانش آموزان تبدیل شده است . این در حالیست که دغدغه رژیم ، اسلامی کردن بیشتر سیستم بحران زده آموزشی است . ناطق نوری رئیس مجلس اسلامی در اجلاس روسای آموزش و پرورش کشور بدون هیچ اشاره ای به دل نگرانی اصلی دانش آموزان و والدین آنها اظهار می دارد : اکثر فرزندان جامعه از همان ابتدا اسلامی ، متعهد و متدین و با اندیشه علمی پرورش یابند ، آینده کشور تضمین می شود . آخوندهای حاکم ، جز به حفظ قدرت خود به چیز دیگر نمی اندیشند . اکثریت توده های مردم از حق آموزش فرزندان خود نیز محروم می شوند . این در شرایطی است که جامعه ما در تامین امکانات این آموزش از منابع کافی برخوردار است . محرومیت توده های مردم از حق آموزش رایگان به قهرا بردن بیشتر این جامعه است . علیه رژیم حاکم اسلامی و علیه تبعیضات روزافزون و محرومیت از آموزش رایگان فرزندان زحمتکشان باید به مبارزه قاطع دست یازید .

در حالی که سال جدید تحصیلی آغاز می شود ، حدود بیست میلیون دانش آموز جامعه ما به همراه والدینشان با دشواری های گوناگون ناشی از بحران همه جانبه در سیستم آموزش و پرورش حاکم دست و پنجه نرم می کنند . محدودیت جا و مکان آموزش ، کمبودهای کمی و کیفی معلم و مربی ، گرانی و نایابی لوازم التحریر و کتب درسی ، انتقال بحران اجتماعی و مسائل خانوادگی توسط دانش آموزان به کلاس های درس و ... از آن زمره هستند . علاوه بر اینها امسال با گسترش سیاست های دولت در پولی کردن غالب مدارس مشکلات انبوه تر گشته است . دولت اسلامی که از مسئولیت های عرفی و قانونی خود در زمینه خدمات اجتماعی یکی پس از دیگری شانه خالی می کند ، در زمینه آموزش و پرورش نیز همین رویه را در پیش گرفته است . پولی کردن دانشگاه ها و مدارس دولتی که از مدت ها قبل توسط رژیم حاکم پیگیری شده و در نتیجه مقاومت و مبارزه به عقب افتاده ، با شروع ثبت نام دانش آموزان از ماه های تیر و مرداد مجددا مقابل والدین دانش آموزان قرار گرفته است . مدارس ایران دسته بندی شده اند که از جمله شامل عادی (دولتی) ، نمونه مردمی ، نمونه دولتی ، غیرانتفاعی و ... می شوند . مدارس غیرانتفاعی در واقع مدارس خصوصی هستند که شهریه های سنگین دریافت می کنند و طبعاً از شرایط نسبتاً بهتری برخوردارند . مدارس عادی (دولتی) که شهریه های ناچیزی دریافت می دارند در بدترین شرایط تحصیلی بسر می برده اند . این مدارس محل تحصیل فرزندان اکثریت جامعه که از پرداخت شهریه ناتوان هستند بوده اند . رژیم حاکم در آغاز سال جاری تحصیلی ، بسیاری از این گونه مدارس را مدرسه نمونه مردمی اعلام و برای ثبت نام در آنها دو شرط را قرار داده است . شرط اول ۱۵ هزار تومان شهریه برای ثبت نام در مدرسه ابتدائی و شرط دوم داشتن حدنصابی از امتیاز . ضوابط سنجش امتیاز دانش آموزان براساس معدل با ضریب ۱۰ ، ۱۲ امتیاز برای محل سکونت ، ۱۰ امتیاز در صورت ایثارگری والدین دانش آموز ، ۱۰ امتیاز به شرط فرهنگی بودن مادر دانش آموز ، و ۶ امتیاز

